

براند او آنرا که خواهد با وی فضل کند و به لطف خویش بخواند همه در مشیت ازل بسته و بی علت آن حکم بر وی رانده آن کس که با او فضل کرده به علت طاعت است، و نه او که با او عدل کرده از جهت معصیت است! کاری است در ازل ساخته، و حکمی رفته چنانکه خداوند خواسته است! (۱)

پیر طریقت گفت: آه از قسمتی که پیش از من رفته افغان از گفتاری که خود را می گفته! چه سود اگر شاد زیم یا آشفته؟ ترسان از آم که قادر متعال در ازل چه گفته!

یکی را به رسوا کردن عذاب دهد او یکی را به توفیق نیکو کاری رحمت کند! یکی را به کافر شدن عذاب کند و دیگری را به قبول ایمان رحمت فرستد! یکی را به پراکندگی دل عذاب دهد، و دیگری را به گردآوری همت ها رحم کند! یکی را به انداختن در تاریکی های تدبیر، عذاب دهد، و یکی را به نشان دادن جریان تقدیر رحمت دهد! یکی را به دنیا دوستی و فرار دنیا از او عذاب دهد! و دیگری را به زهد و بی میلی در دنیا و اقبال دنیا به او رحمت دهد! یکی را به دوری از خود عذاب کند او یکی را به اقبال خود بر او رحمت فرستد!

۲۲- وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ آیه. همه امور در قبضه قدرت او است، چه در آسمانها و چه در زمین، احکام تقدیر بر آنها جاری است، خواه مورد قبول یا انکار کسی واقع شود، خواه پیش باز روند و خواه از آن روی گردانند! هیچ کس قادر بر ایستادگی در برابر مشیت و اراده او نیست و او را عاجز نتواند کرد!

۲۳- وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ آیه. کافران را این عقوبت در دنیا تمام است که از رحمت خداوند نومید و بی بهره می باشند، و خدا به مؤمنان می گوید: هر چند شما کزاف کار بوده اید و گناه کرده اید، از رحمت من نومید مباشید! که فرمود: لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ.

لطیفه: بدانکه تأثیر رحمت خدا در حق بندگان بیش از تأثیر غضب است، چنانکه در قرآن ذکر صفات رحمت بیش از صفات غضب است و سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي، بهترین دلیل است، و روان باشد که گوئی این دو صفت خدائی یکی پیش است یکی پس! یا یکی پیش است و یکی کم از آن! اگر یکی پیش باشد، دیگری را حدوث لازم آید و اگر یکی را بیش گوئی، دیگری را نقصان لازم آید! پس مراد از این پیش و پس و کمی، تأثیر رحمت و غضب است! بدین معنی که تأثیر رحمت بیشتر و بیشتر از تأثیر غضب است! و تأثیر غضب او باعث نومیدی کافران است که فرمود: أُولَئِكَ يَشْتَرُونَ رَحْمَتِي بِرَبْحٍ خَسِيرٍ. و تأثیر رحمت سبب امیدواری مؤمنان است که فرمود: أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ.

۴۱- مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ آیه. کافر که از رحمت حق نومید است و بت او را در پیش است، مثل او مانند مثل عنكبوت است که خانه میسازد سست و بی حاصل، نه آنرا بنیادی که بر جای بدارد! نه دیواری که به آن پناه گیرد! نه سقفی که آنرا بپوشد! نه در سر ما بکار آید و نه در گرما او آن چنان ضعیف و بی پایه است که به اندک بادی زیر و شود! و خراب گردد! این است مثل بت پرستی که می پندارد در کاری است یا در پناهی است و گمان می کند برهنر و صنعتی است!

(۱) البته در برابر خواست خداوند و اراده او چون و چرا راه ندارد، لیکن در عین حال باید دانست که عدل یا فضل او بی جهت و بی سبب نیست و ممکن است آن سببها غیر از طاعت و معصیت باشد و بسته به نهاد آدمی است.

۴۵- **إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ** آیه. یعنی از شأن مؤمن است که از فحشاء و منکر دور باشد، و همانگونه که مؤمن باید به خدا توکل کند، که اگر نکرد از ایمان خارج نشده، نماز گزار هم اگر ترک فحشاء و منکر نکرد از نماز گزاران خارج نشده. لیکن از شأن نماز نمی فحشاء است و از شأن نماز گزار ترک فحشاء است! بعضی چنین تفسیر کرده اند: که مراد از نماز در اینجا حقیقت نماز است که در صورت نمی نماز گزار از ارتکاب فحشاء، آن نماز حقیقی است و گرنه، نمازِ صوری و ظاهری است! بعضی دیگر فحشاء را دنیا و منکر را نفس انسانی تفسیر کرده اند (هر چه باشد نماز در ترک آن خالی از اثر نیست!)

... **وَلَدِكُمْ اللَّهُ أَكْبَرُ** آیه. یعنی یاد خدا بزرگتر است از اینکه فحشاء و منکر سلطه ای داشته باشند! بلکه به احترام یاد خداوند، گناهان کوچک بخشوده میشود و عیبهای بندگان پوشیده می گردد! که فرمود: آنان که مرتکب فحشاء می شوند و بخود ستم می کنند، چون یاد خدا کنند و آمرزش خواهند، خداوند گناهان آنها را می آمرزد!

تفسیر لفظی ﴿﴾

۴۸- **وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذْ لَأُرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ** تو (ای محمد) پیش از قرآن هیچ نامه ای نخواندی و به دست خویش هرگز نوشتی (اگر چنین بود) کژراهان و کژروان در گمان و شک افتادندی!

۴۹- **بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ**. (این کتاب ساخته تو نیست) بلکه نشانیها و سخنانی روشن است در دلهای کسانی که آنها را دانش دادند و باز نشینند از پذیرفتن سخنان ما مگر ستم کاران.

۵۰- **وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا آيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ**. کافران گفتند: چرا بر محمد نشانه های (معجزه های) از پروردگارش بر او نازل نشده؟ بگو (ای محمد) همانا همه نشانیها نزد خداوند است و من تنها بیم دهنده و رساننده آشکار فرمامم.

۵۱- **أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ**. آیا ایشانرا بسنده نیست که ما قرآن را بر تو فرستادیم که بر آنها خوانده میشود؟ و راستی در این کتاب رحمت و یادگار برای گروهی است که ایمان آورده اند.

۵۲- **قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيِّنَاتٍ وَبَيِّنَاتِكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ**. بگو (ای محمد) خداوند میان من و شما گواهی بسنده است که آنچه در آسمانها و زمین است می داند و آنانکه به باطل گرویدند و به خدا کافر شدند آنها زیان کارانند.

۵۳- **وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَٰكِنَّا تَسْتَعْجِلُهُمْ** و هم لایستعجلون. تو را به عذاب آوردن می شتابانند، و اگر نه آنکه برای عذاب، هنگامی نامزد کرده اند! هر اینکه عذاب به ایشان آمدی و حقاً عذاب به ایشان خواهد آمد و آنان نمی دانند و از رسیدن عذاب ناآگاهند.

۵۴- يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنْ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ . تو را به عذاب آوردن می‌شتابانند در حالیکه دوزخ به کافران احاطه دارد و گیرد ایشانرا فرا گرفته ا

۵۵- يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُقُوا مما كُنتُمْ تَعْمَلُونَ . آن روز که عذاب از بالای سر آنها و از زیر پاهای آنان ایشانرا فرا گیرد و به آنها گویند: بچشید نتیجه آنچه می‌کردید .

۵۶- يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِنِّي آتِيكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ . ای بندگان من که ایمان آورده‌اند، زمین من وسیع است پس مرا بپرسید .

۵۷- كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ . هر تنی چشنده مرگ است، آنگاه همه را بسوی ما برگردانند .

۵۸- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ . کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند، آنانرا در بهشت جای‌گاه‌ها خواهیم داد که از زیر درختان آن جوی‌های آب روان است و در آن جاویدانند و نیک مزدی است کارگران را !

۵۹- الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ . آنان که شکیبائی کردند و بخدای خویش توکل کردند .

۶۰- وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِنَّا كَافِرُونَ . و چقدر بسا جانوری که روزی خود را بر نمی‌دارد و ذخیره نمی‌کند (۱) و روزی او و شما را خداوند می‌دهد که شنو او دانا است .

۶۱- وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ . اگر از آنان پرسی که آسمانها و زمین را کی آفریده؟ و آفتاب و ماه را کی مسخّر شما کرده؟ خواهند گفت: خداوند! پس چرا از خدای یکتا روگردانند؟

۶۲- اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ . خداوند روزی هر کس از بندگان را که بخواهد روی مصلحت می‌گستراند و برابر ایشان تنگ می‌گرداند که خدا همه چیز دانا است (۲) .

۶۳- وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ . اگر از مشرکان پرسی چه کسی از آسمان آب فرو فرستاده که زمین را پس از مرگ زنده کرده است؟ هر اینه خواهند گفت: خدا! (ای محمد) بگو سپاس و ستایش خدای راست بلکه بیشتر ایشان در نمی‌یابند .

۶۴- وَمَا هَذِهِ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَاتِ لَوْ كَانُوا

(۱) چنانکه جانوران بر ذخیره و حمل روزی خود توانا نیستند جز نوش و سوزجه!

(۲) در خبر است که پیغمبر فرمود: ای مردم، روزی هر کس مقدر است و از آنچه برای او تعیین شده تجاوز نمی‌کند، پس در طلب روزی میانرو و مقتصد باشید تا در دنیا بدو قانع باشید تا گشایش یابد و زاهد باشید تا راحت باشید .

يَعْلَمُونَ . زندگی در این جهان جز ناکاری و بازی چیزی دیگر نیست و سرای آن جهانی برستی پاینده و زندگانی حقیقی است ، اگر (مشرکان) می دانستند .

۶۵- فَاذْا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَاُ اللّٰهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ اِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ . (مشرکان) چون در کشتی نشینند خدای یگانه را برستی و به اخلاص می خوانند ! همینکه به خشکی رسیدند با خدا شریک می سازند !

۶۶- لَيْسَ كُفْرُوْا بِمَا اتَّيْنَاهُمْ وَلَيْسَتَ مَعَهُمْ اَنْفُسُهُمْ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ . تا به آنچه به آنها داده ایم کفر فزایند و تا روزگاری در این جهان برخوردار باشند ، پس از آن به زودی (سرانجام را) خواهند دانست .

۶۷- اَوْلَمْ يَرَوْا اَنْتَا جَعَلْتَنَا حَرَمًا آمِنًا وَاَنْتَا تُسَخِّطُ النَّاسَ مِنْ حَوْلِهِمْ اَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَيَنْعِمَتِ اللّٰهُ بِكُفْرِهِمْ . آیا نمی بینند که ما به آنها شهری دادیم امن و بی آرم و بیم ؟ در حالی که مردم از گرداگرد آنان ربه می شدند ! آیا بباطل ناچیز و نارااست می گروند و به نعمت خدای کافر می شوند ؟

۶۸- وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلٰى اللّٰهِ كَذِبًا اَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ اَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ . کیست ستمکارتر از کسی که برای خدا به دروغ انباز سازد ؟ یا چون حق او را آید دروغ شمارد ؟ آیا (در این حال) دوزخ جایگاه کافران نیست ؟

۶۹- وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَاِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ . کسانی که در راه ما می کوشند (و خواهان پسند ما هستند) ما آنها را راه نمانی می کنیم و آنان را به پسند خویش برسانیم ، که برستی خدا همراه نیکوکاران است :

تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۴۸- وَمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ قَبْلَهُ مِنْ كِتَابٍ . آیه . ظاهر آیت می گوید : ما تو را امی کردیم یعنی نه خواننده نه نویسنده انه هرگز به مکتب (کتاب) رفته و نه هیچ معلم دیده ا تا عالمیان بدانند که آنچه می گوئی و از پیشینیان خبر میدهی ، همه از وحی پاك می گوئی !

اما اهل عرفان و جوان مردان طریقت ، رمزی دیگر در این آیت دیده و سری دیگر شناخته اند و آن این است که چون خداوند خواست مصطفی . مرا به رسالت برگزیند و سینه پاك وی شایسته مکاشفات خود کند ، از نخست ، شاهد های خدائی بر او کشف کرد تا آرایش بشری از نهاد او رخت بر بست و سینه او از اغیار پاك گشت و از معلومات و مرسومات آزاد شد !

همه پیغمبران را از آغاز ، روش قاعده دولت و رتبه ولایت را در نهادشان نهادند ، آنگاه از روش خویش به کشیش حق رسیدید ، لیکن روش مصطفی را نخست جذبه حق ساختند و پیش از دور گل آدم ، او را به کند کشیش پیوسته آراسته کردند که فرمود : من پیغمبر بودم هنگامیکه آدم میان آب و گیل بود او همه پیغمبران که دریائی بودند ، در برابر دریای محمدی قطره ای بودند ! چون همه از بشریت به نبوت آمدند و مصطفی از نبوت به بشریت آمد او همگان از دانه تفرقت قدم در دانه جمع نهادند و مهر جهان از دانه جمع برای نجات خلق به

تفرقت آمد او این را تنزل گویند که نوعی از مکارم اخلاق است چنانکه او خود گفت: من برای تکمیل و تنمیم مکارم اخلاق مبعوث شدم.

۴۹- بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ لِّقِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ. آیه. دلهای خواص دانشمندان خداشناس،

خزانه های غیب است که برهانهای حق و رازهای روشن و دلایلهای توحید در آن نهفته است.

لطیفه: هر چه جویند از معدن آن چیز جویند، چنانکه شب افروز از صدف جویند که بجایگاه او است، آفتاب از مدار فلک جویند که جای طلوع او است، عسل از زنبور جویند که معدن او است، و نور معرفت و وصف ذات احدیت از دلهای عارفان جویند که دلهایشان کانون معرفت و سرهاشان کانون محبت او است.

پیر طریقت گفت: ای جوان مرد، دل عارف به هیئت پیرایه است که گُل در آن کنند، هر چند گُل در پیرایه می کنند، تا آتش در زیر آن نکنند گلاب بیرون ناید او بوی ندهد^(۱) و آتشی که در دل عارف زنده بی دود باشد این است که خداوند فرمود: قرآن در دلهای مؤمنان و دانایان است. و در آن بشارتی است که مصطفی فرمود: اگر این قرآن در پوست گاو نهاده بودی، فردا آن پوست به آتش نسوختی پس مسلمان که این قرآن را در دل دارد، به طریق بهتر فردا به آتش نسوزد.

۵۶- يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ. آیه. به زبان اهل تفسیر، کسی را که در دین عذاب دهند و رنجانند یا در تنگی روزی باشد به حکم این آیت هجرت کند و بجائی رود که از عذاب و رنج ایمن باشد، و فراخی معاش بیند! لیکن بر زبان اهل معرفت و به ذوق روندگان طریقت، از آنجا که جاه و قبول خلق و آرامش باشد، هجرت کنند! چنانکه از ابوسعید خرازی (که از عارفان بنام است) نقل کنند که گفت: در شهری شدم که نام من در آنجا معروف و معلوم بود، مردم در کار ما بسیار بزرگ و با جلال برفتند، چنانکه پوست خربزه ای که از دست ما بیفتاد، از یک دگر به صد دینار همی خریدند و بر آن همی افزودند! با خود گفتم اینجا نه جای من است! از آنجا هجرت کردم، بجائی افتادم که مرا ز ندیق^(۲) همی گفتند! و هر روز مرا دوبار سنگ می زدند! که تو شومی از شهر ما برو! من همان جای مقام ساختم او آن رنج و بلا همی کشیدم و همی خوش بودم!

از ابراهیم ادهم حکایت کنند^(۳) که گفت در همه عمر خویش در دنیا سه شادی به دلم رسید، و با آن سه شادی نفس خویش را مقهور و مغلوب ساختم! اول، در شهر انطاکیه برهنه پای و برهنه سر راه میرفتم و هر کس طعنه ای بر من زد، یکی گفت این بنده گریزیا از مولای خود گریخته! مرا این سخن خوش آمد! با نفس خویش گفتم ای گریخته و ریمیده، هنگام آن نیامد که از راه آشتی آئی! دوم وقتی در کشتی نشسته بودم، لوده و مسخره ای در میان جماعت بود و هیچ کس را از من خوارتر و حقیرتر نمی دید هر ساعت بیامدی و دست بر قفای من داشتی! سوم

(۱) منظور از پیرایه دستگاه گلاب گیری است که گل را در دیگ ریخته با آب و آتش آنرا بخار کرده و با آب سرد تبدیل به گلاب می کنند.

(۲) کلمه ز ندیق عربی شده ز ندیک است که به غلط بمعنی بی دین و خداشناس استعمال شده! در صورتیکه پیروان ز ندیک خدای یگانه پرست بوده و هستند.

(۳) ابراهیم ادهم پادشاه و پادشاه زاده ای بود در بلخ که چون ندای حق شنید از همه چیز صرف نظر کرد و حتی خود را فراموش نمود!

در مطیبه در مسجدی سر به زانوی حسرت نهاده ، و در وادی کم و کاست خود افتاده بود ، بی حرمتی بیامد و بند زیر جامه خود بگشاد و بر من آب ریخت و گفت : ای شیخ بگیر این آب گلاب است ادر آن ساعت و در آن سال نفس من از آن حقارت خویش نیست گشت اودلم بدان شاد شد ، و آن شادیهها از بارگاه عزت در حق خود تحفه سعادت یافتیم !

پیر طریقت گفت : بسا کسانی که مغرور در پناه خدا و مغرور در نعمت خدا و مفتون به مدح و ثنای خلقند ، آنجا که خدا تو را پوشد غرّه مشو ! و چون در نعمت بر تو گشاید فراموش مکن ، و چون مردم تو را بستانند ، فریفته مشو !
 ۵۷- كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ . آیه . هر نفسی چشمنده مرگ است و هر کس را رهگذر بر مرگ است ، راهی است رفتنی ، و پللی است گذشتنی ، و شرابی است آشامیدنی ، سید کائنات پیوسته امت را این سفارش کردی که : زنهار مرگ را فراموش نکنید و از آمدن او غافل مباشید !
 از ابراهیم ادهم پرسیدند ، ای پیشوای اهل طریقت و ای مقدم زمره حقیقت ، این چه معنی در سینه تو پدید آمد که تاج شادی را از سر بنهادی و جامه سلطانی از تن بر کشیدی ، و مرقع درویشی پوشیدی ، و محنت و بی نوائی بر گزیدی ؟

گفت : آری ، روزی بر تخت سلطنت نشسته بودم و بر چهاربالش حشمت تکیه زده بودم که ناگاه آینه ای جلوروی من داشتند ، چون در آن نظر کردم منزل خود را در خاک دیدم ! مرا در آنجا مونسی نه ! سفری دراز در پیش و مرا زاد نه ! آنجا را زندانی دیدم و مرا طاقت نه ! قاضی عدل دیدم و مرا حاجتی نه !
 ای کنی که اگر بیساط آرزوی تو را گوشه ای باز کشند از قاف تا قاف بگیرد ! بنگر تا صاحب قاب قوسین (۱) چه می گوید : بدان خدائی که مرا به خلق فرستاد ، هیچ گامی از زمین برنداشتم که گمان برم پیش از مرگ ، آنرا توانم بر زمین نهاد ! و هیچ لقمه ای در دهان نگذاشتم که پندارم آن لقمه را پیش از مرگ توانم فرو برد !
 ای غافل ، او که سید اولین و آخرین و مقتدای اهل آسمان و زمین است چنین می گوید ، و تو مغرور غافل ، آرزوهای دراز در پیش نهاده ای و صدساله کاروبار ساخته و دل بر آن نهاده ای ! خبر نداری که این دنیای غدار سرای غرور است نه سرای سرور ، سرای فرار است نه سرای قرار !

تاسکی از دار انغوری سوختی دار السرور !

تاسکی از دار الفراری ساختی دار القرار !

پیش از آن کین جان عذر آور فر و ماندز نطق

پیش از آن کین چشم عبرت بین فر و ماندز کار !

ای خداوندان مال ، الاعتبار الاعتبار

وی خداوندان قال ، الاعتبار الاعتبار !

۶۴- وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ . آیه . ای غافل بی حاصل ، تا چند شربت مراد آمیزی ، و تا کی آرزو پزی آگاه چون شیر ، هر چه پیشت آید شکنی آگاه چون گرگ هر چه بینی همی بردی آگاه

(۱) صاحب قاب قوسین اشاره به محمد مصطفی است در شب معراج که در آسمانها بالا رفت تا به عرش

الاهی نزدیک شد و فاصله به اندازه دو کمان بیش نبود و جبرئیل تا آنجا نیامد و گفت اگر آیم سرا هر بسوزد ! !

چون کبکِ دری بر کوهسار مراد می‌بری ، گاه چون آهو در مرغزار آرزو می‌چری | خبرنداری که این دنیا که تو بدان همی نازی ، او تو را می‌فریبد و در دام غرور می‌کشد | که دنیا سرای بی‌سرمایگان است و سرمایه بی‌دولتان ، لعبی و لهوی است بازیچه بی‌کاران و غافلان |

پیر طریقت گفت : بدانکه دنیا معشوقه‌ای است فتنان ، ورعنای است بی‌سامان ، دوستی بی‌وفا ، دایه‌ای بی‌مهر ، دشمنی پرگرند ، هر که را بامداد بنوازد ، شام‌گاه بگدازد | هر که یک روز بشادی دل بی‌فرزد ، دیگر روزش به آتش غم و اندوه بسوزد |

اگر در قصر مشتاقان تو را یک روز بارستی

تو را با اندهان عشق این جادو چه کارستی ؟

و گر رنگی ز گلزار حدیث او ببینی تو

به چشم تو همه گلها که در باغ است خارستی

... وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوَكَّلْنَا بِهَا عِلْمُونَ . آیه . این زندگانی بازی و بازیچه ، در چشم کسی نیک آید که از زندگانی خوش و پاکیزه و پر مهر خبر ندارد | خدای را دوستانی هستند که زندگیشان امروز به ذکر است و مهرا و فردا به مشاهدت است و معانیت !! زندگانی ذکر را ثمره انس است و زندگانی مهر را ثمره فنا | اینانند که یک لحظه از حق محجوب نیند و اگر لحظه‌ای محجوب مانند ، زنده نمانند |

غم کی خورد او که شادمانیش توئی ؟ یا کی 'مرد' او که زندگانش توئی ؟

۶۹- وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا . آیه . یعنی کسانی که ظاهرشان به زیور مجاهدت آراسته است ما باطن آنان بمشاهده حق زیور می‌دهیم : جهاد در این جا بیان سه مرحله است : اول جهاد در باطن با نفس و باهوی و هوس | دوم جهاد در ظاهر با دشمنان دین و کافران زمین | سوم اجتهاد در اقامه دلیل و حجیت برای بیان حق و حقیقت | به بیان دیگر ، آنچه در دفع کافران بر تن ظاهر شود ، آنرا جهاد گویند ، و آنچه در رعایت عهد الهی اندر باطن باشد ، آنرا جهاد گویند ، و آنچه در اقامه حجیت برای طلب حق و کشف حقیقت باشد آنرا اجتهاد گویند | این مجاهدت در این آیت بیان هر سه حال است ، او که بظاهر جهاد کند رحمت حق نصیب او گردد ، او که با اجتهاد بود ، عصمت بهره وی باشد ، و او که در جهاد بود ، کرامت وصل نصیبش شود | و شرط هر سه آنست که در راه خدا و برای خدا باشد ، تا به خلعت هدایت رسد :

... إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ . آیه . فرمود چون هدایت دادم با وی باشم و وی بامن باشد |

زبان حال بنده گوید : بار خدایا ، به عنایت ، هدایت دادی و به معونت ها بذرخدمت رویاندی ، و به پیغام آب پذیرش دادی ، بنظر خویش میوه محبت و آرسائیدی ، اکنون سزد که سموم مکر از آن بازداری ، و بنائی که خود ساخته‌ای به گناه ما خراب نکنی ، خدایا تو ضعیفانرا پناهی ، و قاصدانرا بر سر راهی ، و واجدان را گواهی ، چه باشد که افزائی و نکاهی او بنده چنین گوید :

قبله ساهم در سرای تو باد
تا بود ، گرد خاک پای تو باد
کار من بر مراد رای تو باد
دائم این ذره در هوای تو باد

روضه روح من رضای تو باد
سرمه دیده جهان بینم
گر همه رای تو فنای من است
شد دلم ذره وار در هوست

سوره - ۳۰ - روم - (مکی) ۶۰ آیه

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- اَلَمْ - منم خدای دانا.

۲- غُلِبَتِ الرُّومُ :

۳- فِي آذُنِي الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ . رومیها در نزدیکترین زمین عرب روم ، (از ایران) شکست خوردند و آنان بعد از مغلوبیت غالب خواهند شد!

۴- فِي يَضَعُ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ . در اندسال! کار خدای راست ، چه پیش از غلبه پارس بر روم و چه پس از غلبه روم بر پارس! و در آن روز که رومیان پیروز شوند، مؤمنان شادی کنند! (۱)

۵- يَنْصُرُ اللَّهُ يَنْصُرُ مَن يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ . و خدا به یاری دادن، کسی را که بخواهد (از اهل کتاب) یاری می کند و اوست توانای مهربان .

۶- وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَالَّذِينَ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ . وعده خداست که وعده خویش را خلاف نمی کند، لیکن بیشتر مردم نمی دانند!

۷- يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ . آنان ظاهری از دنیا و آنچه بر چشم است می بینند و آنان از جهان دیگر بی خبرند .

۸- أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ . آیا (مشرکان) در دلهای خود نیندیشیدند که خداوند آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است نیافرید مگر به تنهایی و فرمان روائی و در مدت و زمان معین! و بسیاری از مردم به رستاخیز و دیدار خداوند کافرند!

۹- أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشْدَّ

(۱) سبب نزول این آیه را چنین نوشته اند که چون مشرکان مکه میل به پارسیان داشتند می خواستند که آنان بر رویان پیروز شوند و مسلمانان برعکس میل داشتند رومیان که صاحب کتاب انجیل بودند غلبه کنند . (در صورتیکه پارسیانهم کتاب اوستا داشتند و بخدای یگانه معتقد بودند) این بود که پس از فتح ایرانیان به سپهسالاری شهر پراز برادرش فرخان که از سرداران نامی پارس بود ، شبی خواب دید که بجای کسری بر تخت پادشاهی نشسته است چون این خبر به کسری رسید فرمان داد به شهر پراز که برادر را کشته سر او را به پادشاه بفرستد! شهر پراز خودداری کرد، و این کار سه بار تکرار شد و انجام نگرفت! کسری فرمانی به مردم پارس فرستاد که شهر پراز را معزول و فرخان بجای او نشاندم! سپس فرمان داد که فرخان برادر خود (شهر پراز) را کشته سر او را به پادشاه فرستد! فرخان که خواست فرمان را اجرا کند، برادرش گفت: من باشم فرمان تو را نکشتم و تو با یک فرمان می خواهی مرا بکشی! این بود فرخان رادل بسوخت و جای خود را به برادر داده و او هم در نهانی با قیصر روم بساخت و باعث شکست خسرو شد!

مِنْهُمْ قُوَّةٌ وَآثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَّرُوا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَّرُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. آیا در زمین گردش نمی کنند تا درنگرند که سرانجام کسانی که پیش از آنها بودند چه شد؟ در حالیکه آنان از اینان بانیروتر بودند و زمین ها را کشت کاری و آباد کردند بیشتر از آنچه اینان آباد کردند و ساختند! و پیغمبران آنها نشانها و پیغامهای روشن به آنها آوردند، پس خداوند بیدادگر برایشان نبود، لکن ایشان بر خویشان ستم کردند!

۱۰- ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ
پس آنگاه سرانجام کار آنها که بدی کرده بودند این بود که سخنان و نشانهای خدای را دروغ پنداشتند و به آن استهزا (افسوس) می کردند!

۱۱- اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. خداوند، آفرینش خلق را آغاز می کند پس از آن آنها در جهان دیگر برمی گرداند (وزنده می کند) و سرانجام همه بسوی او بر گردانده میشوند!
۱۲- وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ. و روزیکه رستاخیز بپاشود. کافران و گناه کاران در آن فرومانند و به نومیدی خاموش شوند!

۱۳- وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِّنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ. و ایشانرا از آنچه شریک خدا می گفتند شفع نباشند و آنان به شریکان خود در آن روز کافر شوند!
۱۴- وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِذُ يُنْفِذُ قُوْنٌ. و آن روز که قیامت برپا شود، آنان از هم جدا می شوند و می پراکنند!

۱۵- فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ. اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند در مرغزارها آنها را شاد و خرم می دارند.
۱۶- وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ. اما آنان که کافر شدند و سخنان و نشانها و دیدار آخرت را دروغ گرفتند، آنان حاضر شدگان در عذابند.
۱۷- فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ. پس ستایش و پاکی خدای راست آن هنگام که در شبانگاه شوید، و آنگاه که در بامداد شوید.

۱۸- وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ. ستایش به سزا مخصوص اوست در آسمانها و زمین و شبانگاه (هنگام نماز شام) و هنگام نماز پیشین که در آن در آید.

۱۹- يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ. (خداییکه) بیرون می آورد زنده را از مرده (بچه را از نطفه) و بیرون می آورد مرده را از زنده (روز واپسین که آدمی می میرد)^(۱) و زمین را پس از مرگش زنده میکند (درخزان مرگ زمین است و در بهار زنده شدن آن) و بدین گونه در رستاخیز برای حساب دادن از گور بیرون آورده میشود!

(۱) بعضی تفسیر کرده اند که مراد آنست که نطفه مرده را از سرد زنده بیرون می آورد، و برخی گفته اند کافر را

از مؤمن و مؤمن را از کافر بیرون آورد. و بعضی گفته اند، مراد بیرون آمدن درخت خرما از هسته و پیدایش هسته از خرماست!

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام او که جان را جان است و دل را عیان ، بنام او که یاد او زینت زبانها است ،
و مهر او راحت روانها ، بنام او که وصال او به دو عالم ارزان است او هر چه نه او است عین تاوان است ، و هر چه
نه یاد اوست تخم نعمان است ، بنام او که وجود او را علت نه ، و صنع او را حیلت نه ، اولیت او را بدایت نه و
آخریت او را نهایت نیست ا در حکم او ریبت نه و در امر او شبهت نیست ، بنام او که هر چه کند کس را به او
حجت نه و او را به هیچ چیز و به هیچ کس حاجت نیست ، بنام او که هر چه خواهد تواند ، و هر چه تواند دادند ،
یکی را بخواند ، و یکی را براند ! بر هیچ حکم در نماند ، نه کس به او ماند ، نه او به کس ماند ، که فرمود : لَيْسَ
كَمِثْلِهِ شَيْءٌ . هیچ او را مانند نیست ا

پیر طریقت گفت : الهی ، تو آنی که از احاطت او هام بیرونی و از ادراک عقول مصوفی ، نه محاط ظنونی ،
نه مدرك عیونی ، کار ساز هر مفتون ، و شاد ساز هر محزون ، در حکم بی چرا ، و در ذات بی چند ، و در صفات بی چونی ا
تو لاله سرخ و لؤلؤ مکنونی
من مجنونم تو لیلی مجنونی
تو مشتریان با بضاعت داری
با مشتریان بی بضاعت چونی ؟

۱- آلم ، رمز این حروف در سوره بقره گذشت) در تفسیر این رمز گفته اند خداوند می فرماید : هر که
بجلال و عظمت ما بدانست ، و کبریا و عزت ما را بشناخت ، او از بلا روی نگرداند ، هر که جمال و لطف ما
بر نقطه دل او تجلی کرد ، هرگز از درگاه ما روی نتابد ، و یک لحظه از صحبت ما نشکبید ، هر که امروز در
خدمت ما خو کرد ، فردا او را از قربت و وصلت خود بی بهره نگردانیم .

لطیفه : ای جوان مرد ، دل با تو حید او سپار و جان با عشق و محبت او پرداز ، و به غیر او توجه مدار ، که هر که
به غیر او باز نگردد ، تیغ غیرت دمار از جان او بر آرد ، و هر که از بالای او بتالد در دعوی دوستی درست نیابد ا
۴- لِلّٰهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ آیه قبل در اینجا آزل است و بعد در اینجا آبد ، یعنی در آزل
و آبد خداست که یگانه و یکتا است ، در امر بی نهایت ، در علم بی غایت ، و در حکم بی چون و چراست ا بیش از ما
در آزل ما را بود ، و بی ما در آبد بهره ما است و این آن رمز شب معراج است که به مصطفی فرمود : تو برای
من باشی چنانکه نبودی ا پس من برای تو باشم چنانکه همیشه هستم ا

پیر طریقت گفت : بر قرب می نگر ، تا آنس زاید ، بعظمت می نگر تا حرمت فزاید ، میان این و آن منتظر
می باش ، تا سبق عنایت خود چه نماید ، که امر امر اوست از پیش و از پس ا

۷- يَعْلمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْخَيَاةِ الدُّنْيَا آیه در خبر است که فردا در انجمن رستاخیز و عرصه
محشر هول انگیز ، دنیا را بیاورند بصورت پیروزی آراسته ا گوید : بار خدایا ، امروز مرا جزای کمترین بنده ای از بندگان
خود کن ا از درگاه عزت و بارگاه جبروت فرمان آبد که ای ناچیز خسیس ، من راضی نباشم که کمترین بنده خود
را چون تویی جزای وی دهم ، آنگاه فرماید : ای دنیا خاك شو ا نیست شو ا چنان نیست شود که هیچ جای پدید نیابد ا
در خبر است که : طالبان دنیا ، سه گروهند : گروه اول کسانی که مال دنیا را از وجه حرام گرد آورند ،
و هر چه دستشان رسد به غضب و قهر به خود می کشند ا و سرانجام آنرا نیندیشند ، ایشان اهل عقابند ، و سزاوار عذاب

مصطفی درباره آنان فرمود: کسی که دنیای حلال برای تفاخر و تکاثر می‌خواهد تا گردن کشد و بر مردم برتری و تکبر جوید، خداوند در قیامت از وی اعراض کند و با او درخشم رود! ببینید او که دنیای حلال بر نیت تفاخر طلب کند حالش این است! پس او که دنیای حرام گیرد آورد و خورد حالش چون بود؟

گروه دوم: کسانی هستند که دنیا را از راه حلال چون بازرگانی و کشاورزی بدست آرند، اینان اهل حسابند و در مشیت حق و درگاه خداوندی گناه کار نیستند!

گروه سوم: کسانی که از دنیا به سدّ جوع و ستر عورت قناعت کنند، ایشانرا نه حساب است و نه عتاب! چه اگر غذا نخورند و عورت نبوشند از طاعت حق بازمانند! اینان نه به نصیب خود کوشند و نه بر مراد خویش میروند بلکه از بهر حق می‌کوشند.

مصطفی درباره آنها فرمود: ایشانند که چون سراز خاک برکشند، روی‌های آنان چون ماه شب ۱۴ باشد و روز قیامت که مردم دو گروه شوند، ایشان در گروه اهل وصلت باشند و گروه دیگر اهل فرقتند که گروه اول در بهشت و گروه دوم در دوزخ باشند!

۱۱ - اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ . جای دیگر فرمود: **الْأَلَا لِهْ الْخَلْقِ وَلَهُ الْآلَمِ خَلْق** را نهایت پیدا و عالم امر را نهایت نه! عالم خلق رو بر زوال و عالم امر بردوام، تا آدمی از عالم خلق نگذرد روا نباشد که به عالم امر رسد، اگر خواهی تو را به عالم امر گذری باشد، از نهاد سر سختی و کسب و دی بر خاستن و در ظاوی و جهولی بریدن نتوان جز به درنگی، هم چنان که در وقت درآمدن درنگی بکار باید، هنگام بیرون شدن هم به درنگ باشد! چنانکه نطفه از هنگام بسته شدن تا هنگام بیرون شدن درنگ باید تا کامل شود، پس آدمی چون از صفات خود به تمامی درگذشت شایسته امر شد و هر چند دوستان را امروز در این سرای بلا و عنا، همه رنج و درد است و اندوه و حسرت، اما اندوه و درد را بچنان خریدارند و هر چه معلوم ایشان است فدای آن دردی کنند چنانکه جوان مرد گفت:

اکنون باری به نقد، دردی دارم کان درد به صد هزار درمان ندهم!

داود پیغمبر، چون آن زکّاتِ صغیر از وی برفت^(۱) و از حق بدو عتاب آمد! تا زنده بود سر به آسمان بلند نکرد، و ساعتی از زاری و تضرع نیاسود، و پیوسته می‌گفت: **الاهی، خوش معجونی است گریه و زاری او خوش دردی که این است!** **الاهی تخمی از این گریه و اندوه در سینه من بنه تا هر گز از این درد خالی نباشم!**

ای مسکین: تو همیشه بی درد بوده‌ای، از سوز دل درزدگان خبر نداری! و از آن گریه برشادی! و از آن خنده به اندوه، نشان ندیده‌ای! و جوان مرد گوید:

من گریه به خنده در همی پیوندم پنهان گریهیم به آشکارا خندم!
ای دوست گمان مبر که من خرسندم آسمان نه‌ای که چون نیاز و مستمدم

پدر طریقت گفت: خدایا، نصیب این بیچاره از این کار همه درد است، مبارک باد که مرا این همه درد در خورد است! بیچاره آن کس که ازین درد فر داست! **حقاً که هر که بدین درد ننازد ناجوان مرد است!**

(۱) قضیه داشتن ۹۹ زن است که با وجود این ۵۰۵ مایل به زن همسایه شده و خداوند این موضوع را بصورت تکلیت شوهر توسط فرشته نزد خود ۵۰۵ طرح کرده و از او داری می‌خواهد و ۵۰۵ حق به شاکی میدهد و توجه موضوع میشود!

۱۵ - فَتَأْتِي الدِّينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهَمَّ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ . می گوید دوستان خدا فردا در روضات بهشت در حظیره قدس میان گل و ریحان به شادی و طرب سماع کنند و به داود پیغمبر فرمان آید که ای داود ، به آن نغمه داودی و آواز شورانگیز و صدای دلربا که تو را دادیم زبور برخوان ، ای عیسی تو انجیل برخوان و ای درخت طوبی^۱ به تقدیس و تسبیح ما ، آواز خود بگشای ، ای ماه رویان فردوس ، دوستان را پیش باز کنید ، ای درویشان که در دنیا اندوه خوردید ، اندوه به سر آمد و درخت شادی به بر ، خیزید و طرب کنید ، ای مشتاقان کوی ما ، ای عاشقان سوخته ، سحر گاهان در رکوع و سجود رفتید و دها به امید وصال تسکین دادید ، اینک گاه آنست که در مشاهده ما بیسائید و بار غم از خود فرو نهید و به شادی دم زنید!

پیر طریقت گفت : ای خداوندی که در دل دوستان نور عنایت پیداست و جانها در آرزوی وصال حیران و شیدا است ، چون تو مولی که راست ؟ و چون تو دوست کجا است ؟ الاهی ، هر چه دادی نشان است و آئین فرد است ، و آنچه یافتیم پیغام است و خلعت برجا است ، خدایا نشانت بی قراری دل و غارت جان است و خلعت وصال در مشاهده جلال ، چه گویم که چون است ؟

روزی که سر از پرده برون خواهی کرد دائم که زمانه را زبون خواهی کرد
گر زین و جمال ازین فزون خواهی کرد یارب چه جگرها است که خون خواهی کرد

تفسیر لفظی

۲۰ - وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ . از نشانیهای (توانائی و یگانگی) خداوند این است که شما را از خاک آفرید ، پس اکنون شما بشر هستید که در زمین پراکنده می باشید .
۲۱ - وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ . از نشانیهای خداوند آنکه از خود شما جفتها

آفرید تا با آنان آرمید و میان شما مهر و مهربانی ساخت ، همانا در آن نشانیها برای گروهی است که اندیشند!
۲۲ - وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ . از نشانیهای خداوند (بر توانائی و یگانگی) آفرینش آسمانها و زمین است و گوناگونی زبانها و رنگها است و در آن نشانیها برای مردم جهان و جهانیان است!

۲۳ - وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُسْمِعُونَ . و از نشانیهای او خفتن شما به شب و روز است و روزی خواستن شما از فضل اوست ، و در آن نشانیهای روشن برای کسانی است که می شنوند و گوش شنوا دارند.

۲۴ - وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ . از نشانیهای او این است که درخش (برق) را از جهت ترس و طمع شما بشار می نماید (تا هم احتیاط کنید و هم بهره مند شوید) و از آسمان آب برای شما فرو می فرستد و زمین مرده را زنده میکند ، که در این نشانیها برای گروهی است که در می یابند!

۲۵ - وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ

إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ . و از نشانیهای او اینکه آسمانها و زمین به فرمان او برپا ایستاده و برقرارند ، پس آنگاه که (در رستاخیز) شما را میخواند در آن هنگام شماها از زمین بیرون می آئید .

۲۶- وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانِتُونَ . و آنچه در آسمانها و زمین است ویژه او است و همه آنها او را به فرمانند ، (نه فرمان عبادت بلکه فرمان ارادت) .

۲۷- وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . او است که آفرینش خلق را آغاز می کند (و پس از مردن) آنها را زنده میکند و این کار بر او آسان است و صفت برتری و یگانگی او در آسمانها و زمین آشکار است و اوست توانا و راست دانش .

۲۸- ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ . خداوند از خودتان مثلی زد که آیا شما را از بردگانتان در آنچه ما بشماروزی دادیم هیچ شرکت هست ؟ تا شما با آنها یکسان باشید ؟ و از آنها بترسید چنانکه خود شما از امثال خودتان در شرکت دادن در مال می ترسید (و چنانکه مرد آزاد از شریک آزاد ترسد که در اموال خود او را شریک کند) بدین گونه ، نشانیها را برای گروهی که در یابند بیان می کنیم (پس به طریق بهتر و روشن تر برای خدا نتوان در کارهایش شریکی گفت)

۲۹- بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِمَّنْ نَّاصِرِينَ . بلکه ستم کاران بر پی هوای نفسشان بدون دانائی رفتند ، پس کسی که خدای او را گمراه کرده چه کسی او را راه نمائی میکند ؟ در حالیکه آنانرا دادرسی و راه نمائی نیست ؟ (۱)

۳۰- فَاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ . پس (ای محمد) توری خویش و آهنگ خویش را بسوی دین پاک و یکتاگویی راست دار ، و بر نهاد خدای که مردمان را بر آن نهاد و بر آن آفرینش که ایشانرا به آن آفرید ، که در دین خدا تبدیل و برگرداندن نیست ، این است کیش اسلام و دین پاک و جاوید بر پای . لیکن بیشتر مردمان نمی دانند !

۳۱- مُبَيِّنِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ . در حالیکه روی و آهنگ خویش را بسوی خدا راست دارید (و توبه کنید) و از خشم او بپرهیزید و نماز را بر پای دارید و از مشرکان مباحثید (خطاب به بندگان) .

۳۲- مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ . (مباحث از مشرکان) از همان کسانی که از دین خود جدا شدند و در دین پراکنده و جوك جوك شدند و هر جوكی به آنچه در نزدشان و در دستشان است شادند !

۳۳- وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةٌ إِذَا

(۱) در این آیت گمراه کردن از خداوند است و در آیه های دیگر گمراه شدن از سوی بنده است . قدریها ضلال از جانب خدا را نمی پذیرند و همه ضلال از خود بنده میدانند ! چهره بر عکس آن عقیده دارند ! عقیده درست که در قرآن آمده اضلال و ضلال هر دو است که ابر میان دو ابر است ! یعنی اضلال از خداوند و اختیار ضلال از بنده است ! پس چون بنده گمراهی را پذیرفت خداوند هم گمراهی او را می پذیرد .

فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْكِرُونَ. هر گاه به آن گونه مردم زبانی رسد، خدا را می خوانند و به سوی او بر می گردند و چون بخشایش از خود به آنها چشایند، در آن هنگام گروهی از ایشان به خدا شکر می آورند.

۳۴- لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ. تا به آن نعمت که به آنها دادیم

کافر میشوند (بگوای محمد) از آن نعمتها برخوردار باشید و روزگار فرا به سر برید، پس از آن بزودی آگاه می شوید و عاقبت کار خواهید دانست!

۳۵- أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهَوْا يَتَكَلَّمُونَ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْكِرُونَ. آیا ما برایشان نامه

فرستادیم، که آنرا دلیل و حجت گیرند؟ که آن نامه سخن گوید و گواهی دهد! به آنچه که آنها شکر آوردند.

۳۶- وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ سِيمًا فَمَقْدَمَتِ آيَاتِنَا إِذَا هُمْ

يَقْتَسِبُونَ. و هر گاه به مردم بخشایشی بچشایند شاد می شوند و اگر به ایشان بدی رسد که خود سبب شده اند در

آن هنگام آنان نو می گویند!

۳۷- أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ

يُؤْمِنُونَ. آیا نمی بینند که خداوند روزی هر کس را که بخواهد فراخ می کند و بسط می دهد و روزی هر کس را که

بخواهد به اندازه فرو می گیرد؟ همانا در این کار نشانیها است برای گروهی که گرویده اند! (۱)

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۰- وَمِنَ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ. آیه. ای فرزند آدم، اگر می خواهی نشانیهای یکتائی و

یگانگی خدا را بدانی، چشم عبرت باز کن و در عالم جسمانی خود جولانی کن و به اصل آفرینش خویش نظر نما،

که مشتی خاک بودی بانهادی تاریک، در ظلمت بمانده و در تاریکی صفات متعجب شده، تا آنکه در آسمان اسرار، باران

انوار باریدن گرفت و آن خاک عهبر شد و آن سنگ گوهر گشت! آن نهاد کثیف به این پیوند لطیف عزیز شد، خاک

پاک شد، ظلمت نور شد.

آری، آراینده و نگارنده مائیم، آن را که خواهیم به نور خود بیارائیم، بهشت به دوستان آرائیم و

دوستان به دل آرائیم و دل را به نور خود آرائیم.

پیری را پرسیدند که آن نور را چه نشان است؟ گفت نشانش آنست که بنده آن نور حق را، نیافته!

بشناسد و نادیده دوست دارد، از کار و یاد خود با کار و یاد او پردازد، آرام و قرارش در کوری او باشد و راز و نازش

همه با دوستان او بود، به روز در کار دین، به شب در شمار بشریت یقین بود! به روز با خلقی به خلیق بود و به شب

باحق بر قدم صدق رود!

۲۲- وَمِنَ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. آیه. دلایل قدرت حق یکی آسمان است که به

ستارگان بیاراست و دیگر زمین است که بر سراب بی حجابی بداشت و صفت آرامش اندر وی داد، این جمله

(۱) گشایش روزی و تنگی آن از جانب خداوند باین جهت است که بندگان را آزمایش می کند که آیا در گشایش

روزی، شکر نعمت می کنند یا کفران آن؟ و در تنگی روزی صبر دارند یا بی تابی؟ و این دلیل بر آزادی و اختیار آدمی است

که خداوند روزی را میان آنان کم یا زیاد می کند و آنرا برای آزمایش آنها مقرر فرموده است.

به تقدیر خداوند قدیر است و روزی بیاید که آسمان در نیوردد، ستارگان فلکی فروگشایند، خورشید از مرکز خود درافتد، ماه از جاه معزول شود، آنگاه عزت اهل ایمان آشکارا گردد، عالم به نورالاهی منور شود آن روز خیرها عیان گردد، وعده‌ها نقد شود ابرباران لطف و کرم ریزد!

پیر طریقت گفت: پسی نماند که آنچه خیر است عیان شود و همه آرزوها نقد شود، و خورشید وصال از مشرق یافت تابان شود و آب مشاهدت در نجوی ملاطفت روان گردد، قصه آب و گیل نماند، و دوست ازلی عیان گردد، کارها هم چنانکه دوست خواهد چنان شود، دیده دل و جان هر سه به دوست نگران گردد!

۲۷- وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ... وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ آية. بالاترین صفت در وجود واجب، همانا قدمت و کرم و کمال است و در جبروت عظمت او، عزت و جلال و مجد و جمال است.

صفات خاص خداوند: خداوند در پنج صفت یگانه و یکتا است:

اول صفت وحدانیت، که حق او و صفت او است که یگانه در ذات و یگانه در صفات و از همه کس و از همه چیز جدا! در ذات بی مانند، در قدر بی نظیر، در صفات بی همتا.

دوم صفت پاک و طهارت، که پاک از زاده، پاک از زاینده، پاک از انباز، پاک از جفت و هم مانند! پاک از کاستن و افزودن، هر کس را بینی در وی نقصانی با عیبی است و حق تعالی از نقصان و عیب پاک است.

سوم صفت بقاء، که حق و نعت خدا است، همه فانی شوند و او باقی است، زنده و پاینده و جاوید، پیش از همه زندگان زنده و پس از همه زندگان پاینده.

چهارم علو و برتری، که صفت و حق خداوند اکبر است، که به قدر از همه برتر و در ذات و صفات عالی تر، نه در صفت با کسی مشارک و در نعت مشابه، نه در ذات بسته آفتها، نه در صفات دوچار علتها است.

پنجم صفت قدرت، که در آسمان و زمین صفت خدای یگانه است، مخلوق، بعضی قادرند و برخی نه! اما خداوند همیشه و همه جا قادر و توانا است، هر چه در عقل آدمی محال است، خداوند قادر بر کمال است و قدرت او بی احتیال! و در ملک ایمن از زوال، و در ذات و صفات جاوید متعال است.

۳۰- فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا آية. یعنی ای پیغمبر، قصد و نیت خود را بسوی خداوند خالص کن، و پیمان خود را با او نگاهدار و در حرکات و سکونات خود بی مانند باش، و در دین (حنیف) خود مستقیم و بسوی او مایل و متوجه و از غیر او منحرف و روی گردان باش.

ای مهتر عالم، خود را بیک شره به ما سپار، و قصد و همت سوی ما دار، و دل از خلق عالم باما پرداز، و از تقاضا خاموش، و دوگیتی فراموش کن:

به حکم این خطاب عزت بیان بود که سیند آدم در شب معراج چون از سیدره منتهی قدم در جبروت الاهی نهاد و رو به کعبه خاص خویش آورد، آنچه سمرمایه اولین و آخرین بود، همه را کسوت جمال پوشیده و در راه او بداشتند او به هیچ چیز و به هیچ یک التفات و توجه نکرد، و با ادب از آنچه جز حق بود چشم برداشت! تا از جبروت حق ندا آمد که چون بهیچ چیز جز حق ننگریستی، و بهیچ چیز میل و طمع نکرد، لاجرم بمقامی رسید که گردد قدم او توتیای چشم جبرئیل بود، لیکن موسی که خود میرفت و طمع او رؤیت خدا بود جواب لَن تَرَانِي شنید، اما مهتر عالم را که می بردند، جز خدای و ذات یگانه او بهیچ چیز چشم نداشت که ملازغ البصیر و مطاعنی!

تفسیر لفظی

۳۸- فَآتَ ذَاقُ الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لِّذَلِكُمْ يَرْبُدُونَ وَجْهَ اللَّهِ
 وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . حق خویشاوند و حق درویش و راه‌گذر را از مال خود ده ، این کار برای
 کسانی که خدای را می‌خواهند و پاداش او را می‌جویند بهتر است و ایشان در ستگار شوندگان و پیروز شدگان جاوید.
 ۳۹- وَمَا آتَيْتُم مِّن رِّبَا لِيَرْبُؤُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُم مِّن
 زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْمِرُونَ . آنچه از ربا دهید تا در مال مردمان بیفزاید ، نزد
 خداوند نیفزاید و آنچه از زکوة بخشش کنید و دهید که با آن خدا و پاداش او را خواهید ، البته اینان کسانی هستند
 که ثواب و پاداش را دوچندان می‌کنند :

۴۰- اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِن شُرَكَائِكُمْ مَن
 يَتَعَمَّلُ مِّنْ ذَلِكُمْ مِّنْ شَيْءٍ سُبْحَانَہُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ . اوست خدای یگانه که شمارا آفریده
 و پس روزی داده و پس از آن می‌میراند و سپس زنده میکند ! آیا کسی از شریکان شما هست که در این کار با خدا
 شرکت کند ! نه ! خداوند پاک و بی‌عیب است از انبازی که مشرکان می‌گویند .

۴۱- ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا
 لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ . تباهی و فساد در دشت‌ها و در شهرها آشکارا گشت ، به سبب بدیهائی که دستهای مردم کرد ،
 تا به ایشان لحقی سزای آنچه کرده‌اند بچشانند ، تا مگر از گمراهی بازگردند .

۴۲- قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ كَان أَكْثَرُهُمْ
 مُشْرِكِينَ . بگو (ای محمد) بروید و بگردید در زمین ، پس بنگرید که عاقبت کسانی که از پیش بوده‌اند چون
 بوده ؟ که بیشتر آنها مشرک بودند .

۴۳- فَاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَدِيمِ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ بِنُومٍ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ
 پس روی خود را بسوی دین راست و درست ، راست‌دار ، پیش از آن روزی که آنچه از خداوند رسیده باز پس
 ننگرد ! و آن روز رستاخیز است که در آن روز مردم پراکنده میشوند ، گروهی به دوزخ و گروهی به بهشت می‌روند !
 ۴۴- مَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَن عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسٍ يَمُدُّهُنَّ . هر کس کافر
 شود گزند کفر او بر خود او است ، و هر کس کار نیکو کند برای خودشان جایگاه می‌سازند و بساط می‌گسترانند !

۴۵- لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ .
 تا پاداش دهد به کسانی که ایمان آوردند و از فضل خداوند کارهای نیکو کردند ! که خداوند کافران را دوست ندارد :

۴۶- وَمِن آيَاتِهِ أَن يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِّن رَّحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُوكُ
 بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . از نشانه‌های توانائی او این است که پادها را با بشارت
 می‌فرستد تا شما را از رحمت خود بچشانند و تا کشتی بفرمان باد در دریا روان گردد و تا خواهان فضل و بخشایش او
 باشید و تا مگر شما سپاس نعمتهای او گزارید .

۴۷- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاذْتَمَنَّا مِن

الَّذِينَ آجَزَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ . ما پیش از تو پیمبرانی به قومشان فرستادیم که نشانها و پیغامها به آنها آورد ، پس ما از آنها که کافر شدند (وایمان نیاوردند) انتقام کشیدیم و بر ما واجب و سزاوار بود که مؤمنان را یاری دهیم .

۴۸- اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كَيْسَفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِيَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ .
خدای یگانه است که بادهای فرستد (فرو می کشاید) تا ابر را (میغ) برمی انگیزاند و آنرا هر طور که می خواهد در هوا می گستراند و آنرا پاره پاره قرار می دهد، پس ببینی که باران از میان ابرها بیرون می آید و چون آنرا بهر کس از بندگان که خواهد میرساند آنان در آن حال آرامش و شادی دارند .

۴۹- وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنزَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ . هر چند که پیش از آنکه باران بر آنان نازل شود، فرومانده و نومید بودند ا
۵۰- فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . پس به آثار رحمت الاهی درنگر که چگونه زمین مرده زنده می کند و اوست زنده کننده مردگان و او است بر هر کاری توانا .

۵۱- وَ لَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ بِكْفُورٍ . اگر بادی (سمی و زیان آور) بفرستیم که کاشته را زرد شده ببینند، هرینه پس از دیدن آن باد (از ناسپاسی و بداندیشی) کافر می شوند ا
۵۲- فَتَا نَكَّ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ . پس بدان که تو نتوانی مردگانرا شنوایی و نتوانی که کران را دعا و پیغام شنوایی ، آنگاه که آنان از خواننده برگردند و پشت کنند ا
۵۳- وَمَا أَنْتَ بِهَادِ الْعُمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُنْذِرُ مِنْ بِيَا تِنَا فَهَمْ مُسْلِمُونَ . تو نابینایان را راه نماینده از گمراهیشان نیستی و نشنوایی مگر آن کسانی که به سخنان و پیغام های ما ایمان آورند ، پس آنانند گردن نهادگان و اسلام آوران :

۵۴- اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ . خدای یگانه است که شما را (در آغاز) از چیز سست بیافرید ، پس از آن جوانی و نیرو داد و پس از جوانی و نیرو، سستی و پیری داد . خداوند می آفریند هر چه (و هر طور) که بخواهد و او است دانا و توانا .

۵۵- وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِخُ الْمُعْجِرُونَ مَا لَيْسُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ . روزیکه رستاخیز بپا شود گناه کاران سوگند یاد کنند که در گور جز ساعتی نبودند ا هم چنان که فردا به دروغ سوگند می خورند ، در دنیا هم از راستی در دروغ افکنده میشوند .

۵۶- وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ . کسانی که دانش و ایمان دارند (به کافران) گفتند : شما درنگ کردید به حکم خدا تا روز رستاخیز ، اینک آن روز است ولیکن شما گروهی بودید که ندانستید ا

۵۷- فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَعْيُنُكُمْ وَلَا أَعْيُنُكُمْ يَنْفَعُكُمْ . در آن روز پوزش خواهی

آنان که نسبت کم کردند سود ندارد و از ایشان خشنود نشوند و (به دنیا) هم برگردانده نمی شوند.

۵۸- وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِثْلَ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِن جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولُنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا مَبْطُلُونَ . ما در این قرآن از (مثلی) هرسانی زدیم (با وجود این) اگر پیغامی یا سخنی به آنان (کافران) آوری هر اینه خواهند گفت اینان نیستند جز دروغ گویان و کز سخنان!

۵۹- كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ . بدین گونه خداوند دلهای کسانی که نمی دانند مهز و بسته می کند!

فَصَابِرٌ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّنَاكَ اللَّهُ لَئِن لَّا يُؤْقِنُونَ . پس تو ای پیغمبر شکبیا باش و بدان که وعده خدا راست است و آنان که یقین به ایمان ندارند قورا سست خرد و نادان نکنند!

تفسیر ادبی و عرفانی

۳۸- فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ . آیه. قرابت دو گونه است: قرابت نسبی و قرابت دین، قرابت دین به مراعات و مواسات نزدیکتر است تا قرابت نسبی، زیرا قرابت نسبی بریده شود لیکن قرابت دین همیشه پایدار و هرگز بریده نشود و پیغمبر اکرم دین داران را خویش نسبی و سببی خویش خواند و فرمود هر قرابت نسبی و سببی بریده میشود جز قرابت نسبی و سببی من ا که قرابت دین است. چنانکه به دستور پیغمبر، مسلمانان نسبت به اصحاب صفة که چهل تن بودند و عبادت خدا را بر لذتهای دنیوی برتری داده بودند، سفارش فرمود و مردم با آنها مواسات و مراعات می کردند^(۱) زیرا آنان حرص و شتره را از خود دور کرده و با توکل بخدا به اندک قانع شدند.

آدم صفتی با تمکن او در بهشت به سبب متابعت از شهوت و آرزویش، از بهشت مهجور شد و توای مرد غافل، شبانه روزی در متابعت حرص و شره هزار بار خاک جفا در روی دین خویش پاشی، و آنگاه گمان بری که فردا با اهل قناعت در بهشت هم زانو بنشینم!

شاه طریقت جنید، مریدی را وصیت میکرد که چنان کن که مردم را زحمت باشی و خود را بلا ا که مؤمنان و دوستان خدا، از جانب خدا بر خلق رحمتند، و چنان کن که در سایه صفات خود نشینی، تا دیگران در سایه تو بیاسایند!

ذوالنون مصری را پرسیدند که مرید کیست؟ و مراد کیست؟ گفت: مرید به آز و باصدهزار نیاز می طلبد و مراد باصدهزار نازی گریزد. مرید با دلی سوزان، مراد با مقصود در بساط خندان ا مرید را شب و روز گوش بر آوازی، و مراد گستاخ (بستاخ) وار با مقصود در رازی ا مرید در خبر آویخته و مراد در عیان آمیخته ا
پیر طریقت گفت: چگونه به خبر اکتفا کند کسی که گرفتار عیان است و به امید قناعت چون کند او که نقد را جویان است!

پیری را پرسیدند مرید بهتر است یا مراد؟ او از حقیقت تفرید پاسخ داد که نه مرید و نه مراد و نه خبر

(۱) بعضی از مورخین نوشته اند که صوفیان نیز به اصحاب صفة تاسی بسته و نام صوفی را که در اصل

صفتی (با تشدید و بی واو بوده) از نام آنان گرفته اند و روش آنان را در دنیا اختیار کردند و قانع شدند!

ونه استخبار، و نه حد و نه رسم اهر چه هست او است و او است که کل در کل است، و او آن چنان است که گویند:
 این جای نه عشق است نه معشوق و نه یار
 خود جمله توئی خصومت از ره بردار!

۴۰- اللَّهُ الَّذِي جَلَسَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ آيَهُ. خدائی است که آفرینش تو را تمام کرد و روزی تو را برقرار نمود و چنانکه تغییر خلقت در دست تو نیست، تغییر روزی هم به کم و بیش در اختیار تو نیست، چنانکه یکی را روزی وجود ارفاق است و یکی را روزی شهود رزاق، عامه خلاق همه در بند روزی معده اند و خوراک می خواهند ا ولی اهل خصوص، روزی دل می خواهند، زیرا توفیق طاعات و اخلاص عبادات، دون همت کسی باشد که همواره در پی نانی و آبی است! که گفته اند: هر کس همت او به خوردنی است، قیمت او به همان دفع شدنی است! چنانکه جوان مرد گوید:

ای تو انگر به گنج خورسندی
 زین بخیلان کناره گیر کنار
 کین نجیبان عهد ما همه باز
 راح خوارند و مستراح انبار!

۴۱- ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ آيِدِي النَّاسِ آيَهُ. بر اشاره به نفس است و بجا اشاره به قلب افساد بر به خوردن مال حرام و ارتکاب منیبات است و فساد ببحر از غفلت و اصرار بر ممنوعات است! تباهی نفس در حرام خوردن، و بحرام رفتن است و تباهی دل در اندیشه معصیت و دوام غفلت بودن.
 پیغمبر فرمود: به شما خبر دهم که دزد شما چیست و داروی شما چیست؟ بدانید که درد شما گناهان است و داروی شما آمرزش خواستن! بیماری که امید درمان دارد، گفته پزشک بشنود و آنکه امید درمان ندارد از گفته پزشک سر پیچد!

۵۰- فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ آيَهُ. بنده من، هنگام بهار دیده عقل بگشای و چشم عبرت باز کن، در صُبح ما نظر کن تا اهتزاز زمین و گریه آسمان و خیز درختان و آواز هزارستان به سان مستان در بوستان بینی! درنگر در زمین که جانم زمردین پوشید و گُل درخت عطر فروشد، و بلبل بر درخت می خروشد، و هر مرغی در طلب یاری می کوشد!

ای بنده، درنگر در آثار رحمت او در دلائل وحدانیت او، خداوندی که در بهار درختان را پر ثمار کند و آبها در جوی بارها روان و دریاها را گهربار و خاکها را غیبار کند! آن خدائی که چنین صُبح سازد، سزاوار است که بندگان طاعت او را شعار کنند!

لطیفه: بهار سه گونه است: بهار این جهانی که هنگام شادمانی است، بهار آن جهانی که نعم جاودانی است، و بهار نهانی که اگر داری خود دانی! و اگر نداری و پنداری که داری، دراز حسرتی است که در آتی!
 بهار زمین از سال تا سال یک ماه و سبب آن بادوباران است، زود فراق و دید وصال است، پس دل بران نهادن دوران کمال است! سال یکبار بهار آید، از خاک گُل روید و از سنگ آب رود، و از بوی بهار جان بیاساید! و هر بی دلی را دل رمیده باز آید. گُل زرد گوئی طبیعی است بیمار، گُل سرخ مست است از دیدار، همه هشیار گشته و او درخمار! گُل سفید گوئی ستم رسیده از روزگار!

عارف ربّانی گوید: در وقت اعتدال سال دو آفتاب از مطلع غیب بر آید، یکی خورشید جمال فلکی و دیگری خورشید جلال ملکوتی! آن یکی بر اجزاء زمین تابد و این یکی بر اسرار عاشقان، آن یکی بر گُل تابد تا گُل شکفته گردد و این یکی بر دل تابد تا دل افروخته شود، گل چون شکفته شد بلبل بر او غاشق شود و دل که افروخته

شد، نظر خالق در او حاضر بود، گُل به آخر بریزد و بابل در هر گل ماتم گیرد ا دل اگر بماند حق او را در سایه لطف خود گیرد!

چشمی که تو را دید شد از درد معافا جانی که تو را یافت شد از مرگ مُسَلِّم

سوره - ۳۱ - لقمان - (مکی) ۳۴ آیه

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان.

- ۱- اَلَمْ . سرّ خداوند است در قرآن، تفسیر آنها در اول سوره بقره گذشت.
- ۲- تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ . این حروف و کلمات قرآن، معنایی از کتاب راست و درست است.
- ۳- هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُتَّحِسِنِينَ . این آیه ها راه نمون و بخشایشی برای گروندگان است.
- ۴- الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ . (گروندگان) یعنی آن کسانی که نماز را برپا می دارند و زکات می دهند و بروز رستاخیز هم یقین دارند (بی گمانند)
- ۵- اُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ . اُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . آنان از جانب خداوند بر راست راهیند و آنان بر پیروزی جاودانند.

- ۶- وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا اُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ . از مردمان کسی است که سخن نابکار و نادرست را می خرد تا از راه نادانی گمراه شود و گمراه کند و راه خدا را به استهزاء (افسوس) بگیرد! آنانند که گرفتار عذاب خوار کننده هستند.
- ۷- وَاِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلِيَ مُسْتَكْبِرًا كَاَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَاَن فِي اُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّرَهُ بَعْدَ آبِ الْيَمِّ . و چون سخنان و بیغامهای ما بر او خوانده شود، باحالت گردن کشی برگردد، گوئی که آن سخنان را نشنیده و گویا دزگوشهای او بار کبری است! پس چنین کس را به عذاب دردناک بشارت ده (ای پیغمبر).
- ۸- اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ جَنّٰتُ النَّعِيْمِ . همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، بهشتی پر ناز و نعمت آنان راست.

۹- خَالِدِيْنَ فِيْهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ . در آن بهشت جاویدانند . این است وعده

خداوند به راستی و او است توانا و راست دانش :

- ۱۰- خَلَقَ السَّمٰوٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَّرَوْنَهَا وَآلَتِيْ فِي الْاَرْضِ رَوٰسِيْ اَنْ تَمِيْدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيْهَا مِّنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمٰوٰتِ مَآءً فَاَنْبَغْنَا فِيْهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيْمٍ . خداوند آسمانها و زمین را بدون ستون که شما ببینید آفرید، و در زمین کوه های بلند آفرید، تا مبادا شمارا بچیناند و در زمین همه گونه جانور و چنبناننده بپراکند. و ما از آسمان آب فرو فرستادیم و در زمین از هر جفت گیاه هم بو، هم مزه، هم رنگ، رویانیدیم.
- ۱۱- هٰذَا خَلَقَ اللَّهُ فَاَرْوٰنِيْ مَاذَا خَلَقَ الَّذِيْنَ مِيْنَ دُوْنِيْ بَلِ الظّٰلِمُوْنَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ . اینها است آفریده های خدای یگانه! پس به من نشان دهید و بنمایند که آنانکه فرود از خداوند هستند چه آفرینند؟

نه چیزی آفریدند و نه چیزی آفرینند. بلکه ستم کاران در گمراهی آشکارند.

۱۲- وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ. ما لقمان را حکمت دادیم (یعنی سخن راست و درست) و به او گفتیم خدا را شکر (آزادی) کن که هر کس خدا را شکر (آزادی) کند او خود را شکر کند و تن خود را سود می دهد و هر کس که ناسپاسی کند (نیکوئی از خدا نبیند) (و بداند) که خداوند بی نیاز و ستوده است.

۱۳- وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (یاد کن ای پسر من) آنگاه که لقمان. به پسر خود گفت: ای پسر من، به خدا شکر نیاور که شرک به خدا بیدادی بزرگ (به خویشتن) است!

۱۴- وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِضَالُهُ فِي سِنِّهِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ. ما به انسان سفارش و توصیه پدر و مادر کردیم، مادری که او را در شکم خود سستی بر سستی برداشت (و سستی بر سستی) و شیر دادن و از شیر گرفتن او در مدت دو سال است، (سفارش کردیم) که مرا و پدر و مادر (دوزاینده خود را) شکر گزار و بدان که بازگشت همه بسوی من است (۱).

۱۵- وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنْابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (همان پدر و مادر با آن همه شأن و مقام) اگر کوشیدند که تو به من شرک آوری، که تواز آن شریک دانشی نداری! پس آنان را اطاعت مکن و با ایشان میزی و در کارهای این جهان با آنها جهان میدار و با آنها بچم و مصاحبت کن! و راهی را که بازگشت بسوی من است پیروی کن و بدان که سرانجام بازگشت شما بسوی من است و من شما را به پاداش آنچه در دنیا می کردید آگاه می کنم.

۱۶- يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ. ای پسر من، اگر نیکبها هم سنگ یک دانه خردل باشد و آن خردل دانه در سنگ خارا بود یا در آسمانها و زمین باشد، خداوند آنرا به ترازوی عدل خواهد آورد! که خداوند باریک دان و دور بین است.

۱۷- يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنْ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ. ای پسر من، نماز را (بهنگام) برای دار و (مردم را) به نیکوکاری فرمان ده و از کار زشت و ناپسند بازدار، ورنجی که (در آن راه) بتو رسد شکیبا باش، که این از استواری کار دین و درستی و راستی نشانیهای آن است.

۱۸- وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ. روی خود را به کبر و گردن کشی از مردم بیک سو مبر! و در زمین به خود کای راه مرو، که خداوند خرامنده لاف زن را دوست ندارد.

(۱) ملاحظه کنید در اهمیت سپاس گزاری از پدر و مادر همین پس که خداوند سپاس آنها را با سپاس خود با هم

و در یک ردیف قرار داده است! خداوند به فرزندان دیده حق شناسی دهد!

۱۹ - وَأَقْصِدْ فِي مَشِيئِكَ وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ النَّحْمِيرِ .
 در راه رفتن به چم باش (میان راه رو، نه تند نه کند) و صدای خود را فرو آر، که زشت ترین آوازه و صداها، آواز خرن است.

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - خداست آفریدگار جهان ، خداست روزی ده آفریدگان ، خداست نگاهدار آسمان و زمین ، خداست کفایت کار کننده بندگان ، خداست راه نمای مؤمنان ، خداست غیب دان و نهان دان ، خداست آمرزنده گناهان ، خداست بخشاینده مهربان .

باء بِسْمِ اللَّهِ اشارت است به اینکه بصیرم ، کردار تو را می بینم اسین اشارت به اینکه سمیعم ، گفتار تو را می شنوم امیم اشارت است باینکه مجیبم ، خواندن تو را اجابت می کنم
 به اشارت دیگر ، باء اشاره به بیرو است و سین اشاره به سر ، و میم اشاره به منت اگوئی خداوند قسم یاد میکند به پر خود با بندگان ، به سر خود بادوستان ، به منت خود بامشتاقان .

۱- آلم . الف لام میم ، الف اشاره به آلاء ، لام اشاره به لطف و عطاء ، و میم اشاره به مجد و سناء ، خداوند می گوید به آلاء و نعمای من ، به لطف و عطای من ، به مجد و سنای من که این کلمات سخنان من است
 ۲- تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ . آیه . کلام یزدانی ، نامه آسمانی ، حُجَّتِ رسالت ، مشهور نبوت و معجزه دعوت ، کتابی که در آن تغییر و تبدیل راه نه ، و حکیم و امثال او را کوتاهی نه ا معانی و احکام او را تناهی نه ، رسم و نظم او را تباهی نه امتابع او را گمراهی نیست !

... هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ . آیه . عابدان را هدایت و رحمت است ، و عارفان را دلیل و حجّت ، هر که را قرآن طیب است خداوند او را حبیب است ، هر که قرآن او را انیس است ، خداوند او را جلیس است ، هر که را قرآن رفیق باشد ، خداوند او را توفیق قرین کند .

بدانکه: آدمیان دو گروهند : آشنایان و بیگانگان ، قرآن سبب هدایت آشنایان و سبب ضلالت بیگانگان است . بیگانگان چون قرآن شنوند ، پشت بدان کنند ، و گردن کشند ، و آشنایان چو قرآن بشنوند ، بنده وار به سجده روند ، و بادی زنده درزارند ، آنگاه هر دو گروه در قیامت پاداش ببینند که دشمن را عقوبت در دوزخ و دوستان را بشارت به بهشت دهند .

۱۲- وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ . آیه . به لقمان حکمت دادیم ، (ای محمد) بدانکه چون حکمت کار باید بر صواب باشد ، پس سخن هم باید بر صواب باشد . کار صواب نگاه داشتن معاملات با خود میان بیم و امید ، و معاملات با مردم میان شفقت و مدهانت و معاملات با حق میان انس و هبیت ، و سخن بر صواب آنست که در ذکر حق ، هزل نیامیزی و تعظیم در آن نگه داری ، و آخر هر سخن به اول آن پیوندی (۱) .

(۱) لقمان مردی بود حکیم از نیک سردان بنی اسرائیل ، مردم را پند دادی و سخن حکمت آینه گفندی ، عالمان تفسیر متفقند که او از اولیاء بود نه از انبیاء ، اما هزار پیغمبر را شاگردی کرده بود و هزار پیغمبر او را شاگرد بودند ، حرفت او نجاری یا خیاطی بود ، بعضی گفته اند شغل او شبابی بود . روزی گروهی از قوم خویش را پند می داد ، کسی او را گفت تو آن نیستی که با من در فلان چراگاه گوسفند به چر داشتی ؟ گفت : چرا ، پرسید به چه خصیلت بدین ←

حکیم او است که هر چیزی بر جای خود نهد ، و هر کار که کند به شایستگی و سزای آن کند ، و هر چیزی در همتای آن بندد ، و این گونه حکمت از کسی بیاید که در دنیا زاهد شود و بر عبادت مواظبت کند .
مصطفی فرمود : هر کس در دنیا زهد پیشه کند ، خداوند حکمت در دل او جای دهد ، و زیانش به حکمت روان سازد .

حضرت علی (ع) فرمود: دلها را شاد دارید و از خداوند برای آنها حکمت بخواهید.
حسین منصور حلاج گفت : حکمت تیراست ، و دل مؤمن هدف و خدا تیر انداز است و این تیر خطا نکند .
عارفی دیگر گوید : حکمت ، علم لدنی است و نوری است میان الهام و وسواس از او پرسیدند که آن نور کی و چگونه در دل نشیند؟ گفت: آنگاه که اندیشه و عبرت در کار باشد و این دو صفت میراث اندوه و گرسنگی است ا
۱۳- وَاذْقَالَ لِقْمَانَ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ . آیه . لقمان پسر خود را پند داد و وصیت کرد که ای پسر، به سورها مرو که تورا رغبت در دنیا پدید آید و آخرت از دل تو فراموش شود . ای پسر، اگر سعادت آخرت می خواهی و زهد در دنیا ، به تشییع جنازه ها بیرون شو و مرگ را پیش چشم خویش دار و در دنیا چنان مباش که عیال و وبال مردم شوی . از دنیا قوتِ ضروری بردار و فضول بگذار، ای پسر، روزه که داری چنان بدار که شهوت بپزد نه قوت ببرد و وضعیف کند تا از نماز بازمانی ! که نزد خداوند نماز دوست تر از روزه است ای پسر تا توانی از زیبا زنان دور باش و از زنان بد به خدا فریاد خواه که آنان دام شیطانند و سبب فتنه و فساد ا

← بنام رسیدی؟ گفت: به راست گوئی و امانت نگاه داری و اینکه آنچه به من مربوط نیست و در دین و دنیا به کار ناپیدا گذاشتن و گذشتن !

بعضی مورخان او را پسر خاله و بعضی خواهرزاده ایوب می دانند و بیشتر مفسران بر آنند که لقمان غلام سیاهی بود ، متبرلس ، بزرگ بینی ، بلندبالا ، ادبی تمام داشت ، و عبادت فراوان و سینه ای آبادان و دل به نور حکمت درخشان ، بر مردمان مشفق ، در میان مردم مصلح و همواره ناصح ، خود را غالباً از نظرها پوشیده داشتی و بر مرگ فرزندان و تباهی مال غم نخوردی ، و از آسوختن هیچ نیاسودی ا

این حکیم حلیم و رحیم کریم در زبان داود زبستی و سی سال با او یک جای همی بود و سبب آزادی او این بود که مولای او او را آزمونی کرد تا بداند خیرتر وی تا چه درجه است؟ و حکمت و دانش او تا کجا رسیده؟ گوسفندی به او داد و گفت او را قربانی کن و آنچه از اعضاء او خوشتر و نیکوتر است به من آر ، لقمان گوسفند را قربانی کرد و دل و زبان او را به وی آورد و خواجه گوسفندی دیگر با او داد و گفت : آنرا قربانی کن و آنچه از آن بدتر و ناخوشایندتر است به من آر ، لقمان گوسفند را قربانی کرد و این بار هم دل و زبان گوسفند آورد ا خواجه با کمال تعجب پرسید این چه حکمت است که از هر دو یکی آوردی؟ لقمان گفت این عضو اگر پاک باشند از هر چیزی بهتر و با ارزشتر است و اگر ناپاک باشند از هر چیزی بدتر و زبان آورتر است ا خواجه آنرا پسندید و او را آزاد کرد .

مصطفی فرمود : لقمان پیغمبر نبود لیکن بنده ای پراندیشه ، نیکو بین ، نیک نیت ، خدا دوست بود ، و خداوند

هم او را دوست داشت و حکمت آموخت .

از سخنان او است : هر کس دنیا را بر آخرت برتری دهد به دنیا نرسد و عقبی هم از دست می دهد ، آدمی را در دنیا عافیت بهتر است از بدی عاقبت ، داود روزی به او گفت : ای لقمان ، تورا حکمت دادند و بلاه و گرفتاری از تو دور شد او سرا خلافت دادند و گرفتار بلا و فتنه شدم ا

ای پسر، چون بر ستم به دیگران قدرت یافتی، قدرت خدای را بر عقوبت خود یاد کن، و از انتقام وی بیندیش، که او از گردن کشان، دادستان و از ستم کاران، کین خواهد است و به حقیقت بدان که ستم تو بر ستم دیده فراگذارد ولی عقوبت آن از جانب خدای بر تو بماند! - ای پسر مبادا تو را کاری از محبوب یا مکروه پیش آید که در ضمیر خود ندانی که خیر و صلاح تو در آنست!

پسر گفت: ای پدر، من این عهد نتوانم داد تا ندانم که آنچه تو گفتی چنان است و چون است؟ پدر گفت: خداوند پیغامبری فرستاده و علم و بیان آنچه من گفتم با او است، بر خیز تا هر دو به نزد او شویم و از وی پرسیم: هر دو بیرون آمدند و بر مرکوبی سوار شدند و آنچه در بایست (لازم) بود از توشه سفر برداشتند، بیابانی در پیش بود، مرکوب همی راندند تا روز به نماز پیشین رسید و گرما سخت بود، و آب و توشه سپری گشت و هیچ نماند، هر دو از مرکوب فرو آمدند و پیاده به شتاب همی رفتند! ناگاه استخوانی کف پای پسر فرو رفت و از پشت پای درآمد و بی هوش گشت و بر جای بیفتاد، لقمان استخوان بادنجان از پای پسر در آورد و با تیکه‌ای از عمامه خود او را بست لقمان آن ساعت بگریست و یکجکه اشک بر روی پسر افتاد! پسر روی فرا پدر کرد و گفت: ای پدر این چه بهتری است که می‌گوئی بهبودی و صلاح من در آنست؟ ای پدر ما را اندرین سفر آب و توشه سپری شد و در این بیابان حیرت زده بماندیم! اگر تو بروی و مرا با این نخال اینجا و آنجا ببری، تو باغم و اندیشه روی و اگر بامن اینجا بمانی هر دو بمیریم! در این چه بهتری است؟ و چه صلاح؟

پدر گفت: اما گریستن من، از آنست که من دوست داشتم هر حظی که در دنیا مرا است فدای تو کنم که من پدرم و مهربان و دل بستگی پدران بر فرزندان معلوم است، اما آنچه می‌گوئی که در آن چه خیرت و مصلحت است، تو چه دانی که آن بلا که از تو صرف کرده‌اند خود بزرگتر از این بلا است که بتو رسانیده‌اند و باشد که این بلا آسانتر باشد!

لقمان در این حال ناگاه سواری دید از دور می‌آید، چون نزدیک شد کسی را دید براسپی نشسته، جامه سپید پوشیده، آواز داد که لقمان تویی؟ گفت: آری، گفت: حکیم تویی؟ گفت: چنین می‌گویند، گفت: آن پسر بی‌خرد چه گفت؟ اگر نه آن بودی که این بلا به او رسیدی هر دو به زمین فرو بردندی! چنانکه آن دیگران را فرو بردند! لقمان روی با (وا) پسر کرد و گفت در یافتی و بدانستی که هر چه از خوی و بدی که به بنده رسد خیرت و مصلحت او در آنست! پس هر دو برخاستند و رفتند و آن کس هم از آنها جدا گشت!

موسی گفت: بار خدا یا، از بندگان تو گناه کارتر کیست؟ گفت: آن کس که مرا متهم کند! موسی گفت: آن کیست که تو را متهم کند؟ گفت: آن کس که از من طلب خیر کند (استخاره) و از من بهتری خواهد، آنگاه به حکم من رضا ندهد!

۱۹- وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَأَعْضُضْ مِينَ صَوْتِكَ آیه. آخرین بند لقمان به پسر این بود که در کارها مقتصد و میانه‌رو باش، بنگر که چه کسی صدای تو را می‌شنود، تا تو از شمار غفلت به در آئی! که چون کسی بی‌اذن حق به زبان معرفت سخن گوید بدترین آواز است و سخن نارس! که گفته‌اند: کسی که تکیه بر جای بزرگان زند به خواری خود افزوده است.

تفسیر لفظی

۲۰- اَلَمْ تَرَوْا اَنْ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَافِي السَّمٰوٰتِ وَمَافِي الْاَرْضِ وَاَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَتَهُ ظَاهِرَةً وَّباطِنَةً اَوْ مِّنَ النَّاسِ مَنۢ يُجَادِلُ فِیۡ اللّٰهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًی وَلَا كِتَابٍ مُّنۢبِئٍ . آیا نمی بینید (ای مردم) که خدا آنچه در آسمانها و زمین است مستخیر (نرم) شما کرد ؟ و نعمتهای ظاهری (توفیق نیکوکاری و دین) و نعمتهای باطنی (دور از گناهان و بدکارها) را به شما ارزانی داشت ؟ از میان مردمان کسی است که در هستی خدای یگانه بی دانش و بینش مجادله میکند و بی آنکه نشانی و کتابی داشته باشد در خداوند می پیچید و در هستی و بی انبازی او پیکار میکند !

۲۱- وَاِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ قَالُوا بَلۡ نَتَّبِعُ مَا وَّجَدْنَا عَلَیۡهِۗ اَبَآئِنَا اَوْ لَوۡ كَانَ الشَّیْطٰنُ یَدْعُوهُمۡ اِلَیۡ عَذَابِ السَّعِیۡرِ . چون به آنها گویند بر پی آن روید که خدا فرو فرستاده، می گویند ما بر پی آن رویم که پدران خویش را بر آن یافتیم ، هر چند دیو پلید پدرانشانرا به عذاب دوزخ بخواند !

۲۲- وَمَنۢ یَّسْلِمۡ وَجْهَهُۥ اِلَی اللّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰی اِلَی اللّٰهِ عَاقِبَةُ الْاُمُورِ . هر کس روی خویش و سوی خویش به خدای یگانه سپارد و نیکو کار باشد، بی گمان به استوارترین تکیه گاهی دست زده و سرانجام همه کارها بسوی خدا است .

۲۳- وَمَنۢ كَفَرَ فَلَا یَحْزُنُكَ كُفْرُهُۥ اِلَیۡنَا مَرْجِعُهُمۡ فَنُنَبِّئُهُمۡ بِمَا عَمِلُوۡا اِنَّ اللّٰهَ عَلِیۡمٌۭ بِذٰتِ الصُّدُورِ . (ای پیغمبر) هر کس کافر شود (و به سپاس نیندیشد) ناسپاسی و ناگرویدن آنها نباید تورا اندوهگین کند ، چه بازگشت همه آنها بسوی ما است ، پس ما آنها را بکارهایی که کرده اند آگاه می کنیم (و پاداش میدهیم) که خداوند به هر چه در دلها است دانا و آگاه است .

۲۴- نُمَتِّعُهُمۡ قَلِیۡلاً ثُمَّ نَضۡطَرُّهُمۡ اِلَیۡ عَذَابِ غَلِیۡظٍ . آنها را اندکی به برخورداری از نعمتهای جهان فرا میداریم ، پس از آن آنها را عذابی سخت فرا آوریم .

۲۵- وَلَئِنۡ سَأَلْتَهُمۡ مِّنۡ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ لَیَقُولُنَّ اللّٰهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلۡ اَكْثَرُهُمۡ لَا یَعْلَمُوۡنَ . اگر از آنها بپرسی که آسمانها و زمین را کی آفریده ؟ هر اینه می گویند خدا آفریده، بگو ستایش به سزا خدای راست (که دشمن به آفریدگاری او اقرار دارد و نه چنان است که ایشان از کفر و شرك) می گویند ، بلکه بیشتر آنان نادانند و نمی دانند .

۲۶- لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیۡدُ . هر چه در آسمانها و زمین است از آن خدای یگانه است که خدای یکتا بی نیاز و ستوده است .

۲۷- وَلَوۡ اَنَّ مَا فِی الْاَرْضِ مِیۡنَ شَجَرَةٍ اَقْلَامًا وَّالْبَحْرُ یَمُدُّهُۥ مِنۡۢ بَعْدِهِۗ سَبْعَةَۢ اَبْحُرٍ مَا نَفِیۡدَتۡ کَلِمٰتِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ عَزِیۡزٌ حَكِیۡمٌ . اگر چنان بودی که آنچه در زمین است قلم بودی و دریا مرکب و مداد بودی که پس از تمام شدن، هفت دریای دیگر آنرا مدد می کرد ا باز سخنان خداوند به سر نمی آمد ا که خداوند توانائی است راست دانش .

۲۸- مَا خَلَقْتُكُمۡ وَلَا بَعَثْتُكُمۡ اِلَّا كَنَفْسٍ وَّاحِدَةٍ اِنَّ اللّٰهَ سَمِیۡعٌۭ بَصِیۡرٌ . آفریدن شما در این

جهان و برانگیختن شما در آن جهان نیست مگر چون آفریدن یک تن همانا که خداوند شنوا و بینا است .
 ۲۹- اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْرِى اِلَىٰ اَجَلٍ مُّسَمًّى وَاَنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ . (نمی بینی که خداوند شب (تابستانی) را در روز می آورد و روز (زمستانی) را در شب می آورد ، و خورشید و ماه را (بفرمان خویش) روان کرد که هر یکی تا زمان معین روان و در جنبش است و (نمی بینی) که خداوند به آنچه می کنید آگاه است .
 ۳۰- ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَاَنَّ مَنَّا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الْبٰطِلُ وَاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ . این (کردار و گفتار و رفتار) از غیر این است تا بدانند که خدای بگانه برحق است و آنچه جز او خوانند بباطل است و اینکه خدای یکتا بالا مرتبه و بزرگ است .

۳۱- اَلَمْ تَرَ اَنَّ الْفُلْكَتَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللّٰهِ لِيُرِيَكُمْ مِّنْ آيٰتِهٖ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُوْرٍ . نمی بینی که کشتیا در دریا به نعمتهای خداوند می رود تا به شما از نشانیهای خویش بنمایاند و در آن نشانیهای مریدگان شکبیا و سپاس گزار را پیدا است .

۳۲- وَاِذَا غَشِيَهُمْ مَّوْجٌ كَالظُّلُمِ الَّذِي دَعَوْا اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ فَلَمَّا نَجَّيْنَاهُمْ اِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَّمَا يَجْحَدُ بِآيٰتِنَا اِلَّا كَلُّ خَيْرٍ كَفُوْرٍ . و آنگاه که موج دریا به زیر ایشان در آید مانند میغ بزرگ و گران (در آن حال) خدای را می خوانند و همینکه آنها را به خشکی رها ساخت ، برخی از آنان میان رو باشند (به چم ولی نه دل آسا) ، و نشانیهای ما را انکار نکنند جز هر ناراست و کژ کار پلید و ناسپاس آهنگ !
 ۳۳- يَا اَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهٖ وَا لَا مَوْلُوْدٌ هُوَ جَزَاۗءُ عَنِّ وَالِدِهٖ شَيْئًا اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا وَا لَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغُرُوْرُ . ای مردم ، از خشم و عذاب خدا بپرهیزید و از روزی بترسید که هیچ پدری بکار پسر ناید و او را سودی ندهد و نه هیچ فرزندی به کار پدر خویش ناید (بوجدانید) که وعده خداوند راست است ، پس زندگی این جهانی شما را نفریند و آن شیطان فریبنده ، شما را از خدا فریب ندهد !

۳۴- اِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهٗ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْاَرْحَامِ وَا مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّا ذَاتُكَتْسِبُ غَدًا وَا مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِمَا تَأْتِي اَرْضٍ تَمُوْتُ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ خَبِيْرٌ . (۱) دانش روز رستاخیز نزد خدا است و او باران را فرستد و او داند که در زهدان آبستنان چیست؟ و هیچ نفسی نداند که فردا چه خواهد کرد؟ او هیچ کس نداند که به کدام زمین خواهد مرد! که خدا به همه آنها دانا و آگاه است .

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۰- اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمٰوٰتِ وَا مَا فِي الْاَرْضِ . آیه . بدان که مردم دنیا سه گروهند : گروهی فرزندان دنیا هستند و به نعمتهای ظاهری مشغولند ، دوم گروهی اهل آخرتند و در نعمتهای

(۱) در خبر است که عربی نزد پیغمبر آمد و گفت کی رستاخیز است ؟- زمین ما خشک شده کی باران می بارد ؟-

زن من آبستن است چه خواهد زانید ؟- من می دانم دیروز چه کردم می خواهم بدانم فردا چه میکنم ؟- من می دانم کجا متولد شدم می خواهم بدانم کجا می میرم ؟ حضرت فرمود : پنج چیز است که تنها خداوند می داند و آنها همین پنج پرسش تو است !

باطنی در آویخته اند، سوم اهل آز کند که شهرد **مُنْعِم** و راز ولی نعمتند، به نعمت نپرداختند آنه شکار دنیا شدند و نه قید عقبی کشتند! صورت آنان نقاب سیرتشان و هر موی اندام آنها صدق از صدقهای اسرارشان! و گنجی از خزائن انوارشان است بی کزاف!

بایزید بسطامی گفت: اگر یک موی از تنم برکنم، دنیا و آنچه در اوست نابود میشود! و اگر انوار یک موی تنم به همه کافران جهان بخش کنم، همه به خدا و فرشتگان و پیمبران ایمان می آورند!

نوشته اند سعید قطان که از بزرگان مشایخ است، شبی در خواب دید که خداوند به او می گوید: ای سعید، همه مردم از من چیزی خواهند جز بایزید که تنها ما را می خواهد!

بو بکر شبلی گوید: از حسین منصور حلاج پرسیدم این راه که تو در آن میروی چه باید کرد تا به تو رسم؟ حسین گفت: دو قدم است آن دو قدم برگیر که بما میرسی اقدم نخست، دنیا نزد عاشقان خود زن است و با معشوقه ایشان منازعت مکن، قدم دوم، آخرت را به طالبان آن تسلیم کن و مناقشت خود از آنان دوردار! - و بنده درگاه عزت باش بی تصرف در دنیا و آخرت یعنی اگر همراه ما بی از عالم جعلیت بیرون آی و قدم صدق در فضای مشاهدت نه، که در آن فضا نه وحشت دنیا باشد نه زینت آخرت!

در خبر است که عیسی بر گروهی از مردم گذشت که مشغول عبادت و مجاهدت بودند حضرت پرسید این عبادت شما از چیست؟ و برای چیست؟ گفتند: از ترس آتش دوزخ، فرمود شما مردی ترسو هستید!

به گروهی دیگر گذشت که از آنها مجاهدتر و بی قرارتر عبادت می کردند، همان پرسش را کرد، گفتند: به امید بهشت، فرمود چرا به خود خدا امیدوار نیستید؟ که آن همه نعمت به شما داده؟

... وَاسْتَبِغْ عَلَيْكُمْ نِعْمَةَ ظَاهِرَةٍ وَبَاطِنَةٍ آیه. سر این آیه آنست که عالمیان همگی درباره حق باهم دعوی کردند، هیچ کس نبود که نخواست بر درگاه حق کسی باشد! خداوند آنانرا به محک ابتلا زد! در دامن هر یکی چیزی انداخت، در یکی دنیا انداخت، در دیگری عقبی! در یکی نعمت ظاهر، در دیگری نعمت باطن، مردم همه به نعمت مشغول شدند و کسی یاد خدا نکرد! و سپاس نعمت **مُنْعِم** نگزارد! انا راه طلب او از خلق خالی شد! که فرمود: **وَلَكَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ**

پیر طریقت گفت: هر دیده که از نعمت دنیا پر شد، صفت عقبی! در وی نگنجد! و هر دیده که صفت عقبی! در وی قرار گرفت، آن دیده از جمال احدیت بی نصیب ماند!

۳۳ - يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا آیه. خداوند مردم را یکبار به کارهای خود ترساند، بار دیگر آنها را به ذات خود ترساند که گفته اند ترس سه درب دارد، یکی ترس کار، یکی ترس زبان وقت، سوئی خود ترس است!

گروهی در بیم کارهای بد خویشند، و این ترسی است که ایمان آبادان دارد. گروهی دیگر بیم حکمت و دانش خویش دارند، گروه سوم بیم هیبت جلال حق که خاصان دارند! بیم اول به آمدن مرگ بریده شود! بیم دوم روز حشر به سر آید! بیم سوم جاوید است و هرگز به سر نیاید! که پیوسته باران انس می بارد و آن بیم برجا است! آفتاب لطف می بارد و آن هیبت بر جای! آن عزت او است و این مسکنت و ناتوانی تو برجا است! عزت بافاقت چه پای ایستادگی دارد؟

۳۴- **إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ** . آیه. در خبر درست است که عربی نزد مصطفی آمد و گفت (ای محمد) ساعت (قیامت) کی است؟ آن کس در آن ساعت از محبت حق تعالی می سوخت و دریای عشق در باطن او به موج آمده میدانست که عیلم هنگام رستاخیز نزد مصطفی نیست! چون خوانده بود که عیلم ساعت نزد خدا است اما می خواست که از سردرد و سوز عشق خویش در آرزوی دیدار حق نفسی بر آرد! گفت: ای فرستاده خدا، شربتی که چند سال است بر دست نیاز خویش نهاده ایم و وعده نوشیدن آن به قیامت دهند، کی باشد که ما آن شربت را نوش کنیم، و در مشاهده جمال با کمال بی نهایت و بی بدایت بیاسائیم؟ مصطفی دانست که درد وی از کجا است، و شفای وی چیست؟ گفت: چه ساخته ای آن منزل را که برسی؟ و به چه طمع میداری؟ عرب گفت: نماز و روزه بسیار نساختم اما لکن خدا و رسول را دوست دارم، حضرت فرمود: فردا هر کسی با آن کس باشد که او را دوست می دارد (۱).

پیرو طریقت گفت: دلیل یافت دوستی، دوگیتی به دریا افکندن است و نشان دوستی، باغیر حق نپرداختن! اول دوستی داغ است و آخر چراغ، اول دوستی اضطراب است و میانه انتظار و آخر دیدار. چو بینی دوست را یک بار دیدار!

﴿سوره ۳۲- سجده- (مکی) ۳۰ آیه﴾

﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .

۱- آلم، این حروف الفبا رمز فرو فرستادن این کتاب است :

۲- **تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ** . شکک در آن نیست که (آن کتاب) از

خداوند جهانیان است :

۳- **أَمْ يَتَوَلَّوْنَ آفْتَرَاءَهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِيُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ** . یای گویند محمد این کتاب را از خود فرانهاده (در آورده) (نه چنین است) بلکه سخن درست است از سوی خداوند، تا بیم دهی گروهی را که پیش از تو بیم دهنده ای به ایشان نیامده، شاید آنان راه راست یابند :

۴- **اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ** . خدای یگانه آن کسی است که آسمانها

وزمین و آنچه میان آنهاست در شش روز آفرید، پس از آن بر عرش مستوی (برقراری به فراخور او) قرار گرفت، و شمارا

(۱) طبق صریح این آیه، این پنج دانش منحصر به خداوند است و بندگان را نمیرسد که بطور کامل از آن

دانش دارا باشند :

۱- علم رستاخیز (دانستن روز قیامت) . ۲- علم باریدن باران (بدون اشتباه یا تأخیر) . ۳- علم پسر

یا دختر بودن فرزند در شکم مادر (بدون حدس و پیش بینی) . ۴- هر کسی در فردای قیامت چه کاری خواهد کرد؟

۵- هر کسی در چه مکانی خواهد مرد؟ - این پنج علم بطور کامل مخصوص خداوند است و بندگان او ممکن است

بوسیله وحی (در مورد پیغمبران) یا الهام (در مورد اولیاء و عرفا) یا پیش بینی ناقص از روی قاعده علمی (در مورد دانشمندان

بزرگ جهان) از آن علوم بهره مند شوند .

جز او نه یاری است نه شفیع ، آیا هیچ در نمی یابید و پند نپذیرید ؟

۵ - یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ . او کار را میسازد و از آسمان به زمین فرامی دارد ، پس آنگاه بسوی او برمی شود ، در روزی که اندازه آن هزار سال است از آنچه می شمارید (۱۲ ماه ، هر ماهی سی روز) .

۶ - ذَٰلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ . آن کس که آن کار را می کند و می سازد ، دانای پنهان و آشکار و توانا و بخشاینده است .

۷ - الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ . آن کسی که آفرینش هر چیزی نیکو کرد و در آغاز ، آدمی را از گل آفرید .

۸ - ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ . پس از آن ، فرزند او را از آب سست و خوار بیرون آورد (آفرید)

۹ - ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ . آنگاه بالای او را راست کرد و دوازده روح خویش دمید و شما را گوشها و چشمها و دلها دادا و شما سپاس اندک می گزارید !

۱۰ - وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَفَأَنبَأَ الْغَيْبِ خَلَقَ جَدِيدًا بَلْ هُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ . و گفتند آیا ما که در زمین گم شویم (و خاک شویم) ما را آفرینش نو خواهد بود ؟ (نه چنان است که می گویند و جای انکار نیست) بلکه ایشان بخداوند خویش و به دیدار او وانگیزخن به رستخیز کافرند .

۱۱ - قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُكُمُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ . بگو ای پیغمبر ، فرشته مرگ که بر شما گماشته شده شما را می میراند و پس از آن بسوی پروردگارتان برگردانده میشود .

۱۲ - وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسَ سُرُورِهِمْ وَعِشَّةَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَانْزِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ . و اگر تو (ای محمد) کافران را ببینی آنگاه که سرهاشان نزد خدایشان فرو شکسته اند (می گویند) خدایا ما رستخیز را دیدیم و صدای صور قیامت را شنیدیم ! پس ما را برگردان (به زمین تا کار نیکو کنیم که ما امروز یقین کننده (به سخنان و پیغام تو) هستیم)

۱۳ - وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًىٰ وَلَٰكِن حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ . اگر ما خواستیم هر تنی را راست راهی بدادیم ، لیکن از من سخن به راستی از پیش گفته شده که : دوزخ را از پری و آدمی پر کنم .

۱۴ - فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ . پس بچشید به آنچه که دیدار این روز را فرو گذاشتید (فراموش کردید) اما هم امروز شما را فرو گذاشتیم و عذاب جاویدان به آنچه می کردید بچشید !

۱۵ - إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ . همانا به سخنان ما کسانی ایمان آورند که چون ایشانرا پند دهند به سجده افتند و بپاکی خدای خود را بستانند و از پذیرفتن حق گردن نکشند .

(سجده تلاوت)

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: به نام خداوندی که دانای هر ضمیر و سرمایه هر فقیر، و دل گشای هر غمگین و بنده گشای هر اسیر است، گناه کاران را عذرپذیر، و افتادگان را دستگیر، در صُنع بی نظیر، و در حکم بی مشیر، در خداوندی بی شبیه، و در پادشاهی بی وزیر است.

پیر طریقت در مناجات گوید: ای خداوندی که قَبْلَكَ و مَلَكُكَ را نگاه دارنده تویی، ای بزرگی که از ماه تا ماهی دارنده تویی، ای کریمی که دعا را نیوشنده (شنونده) تویی و جفارا پوشنده تویی، ای لطیفی که عطارا دهنده تویی و خطا را بردارنده تویی، ای بکنائی که در صفت جلال و جمال پاینده تویی، غاصبانرا شوینده تویی و طالبانرا جوینده تویی.

بنمای رهی که ره نماینده تویی
بمغشای دری که در گشاینده تویی
ز نغمه غمنا گرفت دل در بر من
بز دای که دل ز دایینده تویی

۱- آلم - ۲ - تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ. آیه. الف اشارت به خدا، لام اشارت به جبرئیل، میم اشارت است به محمد است، خداوند می گوید: سوگند به خدائی من، و به پاکی جبرئیل و به مجد تو (ای محمد) که این وحی، همان قرآن است که تو را وعده داده بودیم و معجزه تو خواهد بود، و در آن شکئی نیست که نامه ما خطاب به بندگان ما و به دوستان ما است، ما را در هر گوشه ای سوخته ایست که در آرزوی دیدار ما می سوزد! و در هر زاویه ای شوریده ایست که دل در بند ما دارد و زبان در یاد ما و ذکر ما دارد و نیاز درویشان بر درگاه ما، و نهیب مشتاقان به دیدار ما است!

شهری همه بنده و رهی همان داری
عالم همه پر ز آشنایان داری
من خود چه کنم چه آید از خدمت من
تو سوخته در جهان فراوان داری!

۴- اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا. آیه. خدا است که آسمان و زمین و آنچه میان آسمان و زمین است آفرید، تا لطف خود را فرا خلق نماید، و نعمت خود را بر بندگان تمام کند، او هر چه آفرید برای خلق آفرید که خود بی نیاز است، و با بی نیازی کار ساز، این همه از بهر شما آفرید، تا بدان منفعت گیرید و خدای را شکر کنید. و شما را آفرید تا او را پرستید، و بندگی کنید.

۷- الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ. آیه. پیری از عزیزان طریقت چون این آیت را خواندی گفتمی: چه زیان دارد این جوهر حرمت را که نهاد وی از گِل بوده؟ چون کمال وی در دل نهاده و قیمت او از روی توبیت است نه از روی تربت اشرف او که هست از لطف قدم الاهی است نه از رفت قدم بندگی!

حق تعالی همه عالم بیافرید: از عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین و به این آفریده ها هیچ نظر مهر و محبت نکرد، رسول به ایشان نفرستاد، پیغام به ایشان نداد، و چون توبت به خاکیان رسید چون بر کشیدگان لطف و نواختگان فضل و معادن انوار اسرار بودند، به لطف و کرم خود آنانرا محل نظر خود کرد، پیغامبران به ایشان فرستاد و پیغامها داد، فرشتگان را رقیب آنها کرد، سوز مهر در سینه ها نهاد، آتش عشق در

دلها افکند ، خط ایمان بر صفحه دلشان نقش بست ، رقم دوستی بر ضمیرشان کشید ، آن سرتی که خدای را با آدمیان بود با فرشتگان نبود ازیر آنان همه بندگان مجرد بودند و آدمیان ، هم بندگان بودند و هم دوستان !

۱۱- قُلْ يَتَتَوَّقَاكُمْ مَلَائِكَةُ الْمَوْتِ الذِّي وَكُلَّ بَيْكُمُ . آیه . این خطاب بر قدر فهم ارباب رسوم و عادات است که از غفلت ، راه به حقایق حق نمی برند و لطائف اسرار ازل در نمی یابند ، لاجرم ، شربت ایشان بر قدر حوصله ایشان آمد ! و گرنه از آنجا که حقیقت است و خطاب با جوان مردان طریقت ، این است که مَلَائِكَةُ الْمَوْتِ خاکبیز مملکت است و در خاک معدن می جوید ، و در معدن گوهر می جوید ، که آدمیزاد معدنی است مانند معدن زروسیم مَلَائِكَةُ الْمَوْتِ خاک می بیزد تا تو در خاک چه پرورده ای ؟ یا قوتی ، لعلی ، پیروزه ای ، یا نفقی ، قبری ، سنگ ریزه ای ! کلمه خبیثه ای ، یا کلمه طیبه ای ، خاکی ببیزد ، رگی بپیچد ، استخوانی بشکند ، (کسی را عمر به سر رسد) مَلَائِكَةُ الْمَوْتِ را بر آن ودیعت چه کار و چه دست او باشد که بمیراند ! چه او نهاد آدمی را نهاده تا او برگردد ! و خداوند است که نهاد آدمی را نهاده و هنگام خود برگردد ؟

پس مقصود آیت که مَلَائِكَةُ الْمَوْتِ می میراند و یا جای دیگر فرموده : فرشتگان ، نفوس را می میراندند (۱) و جای دیگر فرمود : خداوند آدمیان را می میراند (۲) همه و همه مراد این است که تنها خداوند توانا بر میراندن مردمان است و چون پیمان برشود و اجل زندگی به سر رسد ، اجل مرگ نیز سر رسد و قبض روح کند بی آنکه توانائی تأخیر یا تقدیم داشته باشد !

اگر غفلت آدمیان نبود ، قبض روح به عزرائیل واگذار نمی شد ! پس چون از مشاهده حقیقت غافل ماندند و دل به غیر حقیقت بستند بدین گونه مخاطب شدند که ملک موت آنانرا وفات می دهد ! در صورتیکه حیات و ممات هر دو به اراده خدای است و بس ! (۳)

خیر نساج عارف بزرگوار بیمار شد ، عزرائیل برای گرفتن روح او آمد ، اذنان گوایه که گفت ، عارف گفت مرا مهلت ده تا نماز گزارم که این فرمان بر من فوت میشود و فرمان تو فوت نمیشود ! چون نماز بگزارد ، سر به سجده نهاد و گفت : خدایا ، این روز که این ودیعت نهادی ، فرشته مرگ در میان نبود ! چه باشد که این ودیعت را امروز بی زحمت او برگیری ! و بزبان حال گفت :

یارب ارفانی کنی ما را به نیغ دوستی
هر که از جام نوروزی ، شربت شوق تو خورد
آنگاه جان به جان آفرین تسلیم کرد !
مر فرشته مرگ را با ما نباشد هیچ کار !
چون نمازند آن شراب ، او داند آن رنج خماری !

خبر درست است که آدم صفتی روز عهد (بلی) که ذره های پیغمبران از صلب او بیرون کردند و بر دیده او عرضه کردند ، عمر داود را اندک و کوتاه دید ! گفت بار خدایا از عمر خود چهل سال به او دادم ! خداوند پذیرفت ، چون عمر آدم به سر رسید فرشته مرگ هم سر رسید و گفت : ای آدم جان تسلیم کن ، آدم گفت راه تمام نه پیموده ام !

(۱) اشاره به آیه الذین تتوَّقَّوْنَهُمُ الْمَلَائِكَةُ .

(۲) اشاره به آیه اللَّهُ يَتَوَّقِي الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا .

(۳) اشاره به آیه : نَحْنُ أَوْلِيَاكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ .

اگر جان تسلیم کنم راه تمام نارفته مانند فرشته گفت: تو مانده عمر را بدادی الاجرم راه تمام رفته باشد آدم گفت: من پدرم و مرا به عمر نیاز است از بخشش برگردم ا چون بی عمر راه نتوان پیمود ا چون مدت تمام به سر آمد عزرائیل گفت: ای آدم جان تسلیم کن ا گفت: به تو تسلیم نکم که تو نهاده ای تا تو برداری ا آن روز که جلال نفع روح خداوندی (۱) در قالب ما آمد تو بجا بودی ؟ امروز اگر آنکه داده باز می خواهد تو چه کاره ای ؟ خداوند فرمود: ای آدم، سبزی و جنگ مکن او عزرائیل تو هم دور شو و زحمت مدار، ای جان پاک به لطف من آرمیده و به مهر من آسوده باش و بسوی من باز گرد (۲) آنگاه جان به جان آفرین تسلیم کرد.

تفسیر لفظی

۱۶- تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. بازی خیزد پهلوهای ایشان از خواب، در حالیکه خدای خویش را از جهت بیم و امید می خوانند و از آنچه ایشان را روزی دادیم انفاق (و خیرات) می کنند.

۱۷- فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. پس هیچ کس نداند آنچه را که از روشنائی چشم به پاداش آنچه که می کردند از ایشان پوشیده و پنهان داشته اند.

۱۸- أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ. آیا پس کسی که ایمان دارد مانند کسی است که از فرمان برداری بیرون است؟ نه، این دو با هم مساوی نیستند.

۱۹- أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ الْمَمْنُونِ لَئِيْلًا كَانُوا يَعْمَلُونَ. اما کسانی که گرویدند و کارهای نیکو کردند، آنان راست بهشتی بجایند جا بجاگاه، به پاداش آنچه کرده اند.

۲۰- وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ فِيهَا تُكْفَرُونَ. و اما آنها که از فرمان بیرون شدند (فاسقان و کافران) برگشت گاهشان آتش است که چون خواهند از آن بیرون شوند به آتش برگردانده میشوند و به آنها می گویند بچشید عذاب آتش را که شما آنرا دروغ می بنداشتید ا

(۲۱) وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ الَّذِي نُزِّلَ فِيهِ الْقُرْآنُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. و ما تو را کتابی فرستادیم تا راه را از آن یاد بگیرید. و ما آن کتاب را در آن روزی که ما آن را نازل کردیم به تو نازل کردیم تا راه را از آن یاد بگیرید. و ما آن کتاب را در آن روزی که ما آن را نازل کردیم به تو نازل کردیم تا راه را از آن یاد بگیرید.

۲۲- وَمَن أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ. کیست ستم کارتر از آنکه او را به سخنان پروردگارش پند دهند و او از آن روی گرداند؟ همانا، ما از ناگرویدگان (گناه کاران) کین گشایم و انتقام کشیم ا

۲۳- وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُن فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ. ما به موسی قورات دادیم، پس بنگر (ای محمد) که در دیدار او شکست نداشته باشی (پیغمبر در شب معراج او را دید) و ما آن کتاب را راه نمای بنی اسرائیل قرار دادیم.

(۱) اشاره به آیه وَتَمَخَّضْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي است.

(۲) اشاره به آیه يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً.

۲۴- وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِآمِرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ. واز ایشان (بنی اسرائیل) پیشوایان کردیم که بفرمان ما مردم را به خوبی راه نمائی می کردند آنگاه که شکیبائی می کردند، و به سخنان ما بی گمان بودند و یقین داشتند.

۲۵- إِنَّ رَبَّكَ هُوَ بِفَضْلِ بَيْنَتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ. پروردگارتو در روز قیامت، کار میان آنان برگزارد و در آن چه ایشان جدا می گویند و جدا می روند از یک دگر جدا کند!

۲۶- أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ. آیاراه بر آنها باز ننمود (و بیدار نکرد) آنچه که ما پیش از آنها گروه گروه هلاک کردیم! در حالیکه در نشستن گاه های خود می رفتند! همانا در آن نشانهای روشن است آیا نمی شنوند؟

۲۷- أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ. آیا نمی بینند که ما آب را (باران) در زمین تهمی از گیاه (لوت) میرانیم و با آن آب، کشت بیرون می آوریم که ستوران ایشان و خودشان از آن می خورند، آیا آنها نمی بینند؟

۲۸- وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. می گویند کی است آن روز ستاخیز؟ باز نمائید اگر راست می گوئید!

۲۹- قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ. بگوبه آنها (ای پیغمبر) روز داوری (رستاخیز) گرویدن کافران برای آنها سودی ندارد و به آنها مهلت (برای توبه و بازگشت) نمی دهند!

۳۰- فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَاَنْتَظِرُ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ. پس از ایشان روی گردان و چشم میدار که ایشان چشم می دارند (چشم براهند).

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۶- تَتَجَلَّىٰ جُؤُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ. آیه. خداوند اندرین آیت، دوستان خود را جلوه گرمیکند و بر فرشتگان عرضه میدارد، که آنان همه روز آفتاب را می نگرند تا کی فرو شود! و آنان پرده شب فرو گذارند، و جهانیان در خواب غفلت شوند، ولی ایشان بستر گرم را بجای نهند و از آن برخیزند تا با ما راز گویند! چشمهاشان چون ابر بهاران! دلهاشان چون خورشید تابان.

گویند: اویس قهرتی عارف مشهور، چون شب در آمدی یا به رکوع یا به سجود شب به سر آوردی ایاران گفتند: ای اویس چگونه طاق داری شب باین درازی بریک حال مانی؟ گفت: بجا است شب درازا کاشکی از آزل و آبتد یک شب بودی تا ما بسجودی به آخر آوردی! ما هنوز یکک بار تسبیح نگفته باشیم که روز آید! و بزبان حال می گوید:

صبح از بر او چو تیر آرش باشد (۱)

گوئی شب را قدم در آتش باشد!

شبهای فراق تو کمان کش باشد!

و آن شب که مرا با تو بتا، خوش باشد

(۱) آرش، نام پهلوان باستانی ایران است که در تیراندازی معروف بوده و در شاهنامه تیراندازی او برای

تعیین سرحد ایران به گونه شکفت آوری یاد شده است.

لطیفه: پس ای جوان مرد ، در میانه شب بصر گاهی باز نشین ، وضوئی (دست نماز) بر آر ، روی فر اقبله کن ، و دور کعبت نماز به راز و نیاز بگزار ، تا هر چه اویس را روشن آمد ، چکه ای از آن به جان تو فرستند و بجهت کن که به خواب نروی مگر آنکه خواب تو را بر باید که اگر در آن حال به خواب روی ، خداوند به مکان تو با فرشته گان مباحث کند که این گذار ای ببینید ، به تن در خدمت و به دل در حضرت است !

چه وقت خفتن است ای دوست بر خیز
تو را زین پس که خواهد داشت معذور ؟
به وقت صبح خوش خفتن نه شرط است
مرا بگذاشتن سر مست و مخمور

... يَدْءُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا . آیه . همه ما را دانند ، همه ما را خوانند ، گهی از بیم فراق بسوزند و گهی به امید وصال بیفروزند ! برخی از ترس دوزخ و برخی به طمع بهشت !
پیر طریقت گفت : خواب بردوستان در دو جهان حرام است ! در عقبی از شادی وصال او در دنیا از غم فراق او در بهشت با شادی مشاهدت خواب نه او در دنیا با غم حجاب خواب نیست .

داود را وحی آمد که ای داود ، آن کس که چون شب فرا رسد به خواب رود ، در ادعای دوستی بامن راست گو نیست ! چون هر دوستی خلوت با دوست را دارد !

بی خوابی و بیداری در شب (برای عبادت) نشان قرب حق است و دلیل کمال محبت ، زیرا اول درجه در دوستی طلب موافقت و هم گامی است و چون حق را خواب نیست هر چند آدمی را از خواب و مرگ چاره نیست ، لیکن به آن اندازه که به تکلف از خود دفع کند ، بواسطه بی خوابی صفت موافقت با حق را کسب کند !
مصطفی چون به محل قرب رسید خواب از خود دفع کرد و فرمود : چشم من که با مردم است می خوابد ، لیکن دل من که با خدا است بیدار است .

لطیفه: در خیر است که بهشتیان را خواب روان نیست زیرا که در جوار حق و محل قرب بند و گفته اند خواب استراحت از رنج و خستگی است و در بهشت رنج و خستگی نباشد .

نیز در خیر است که چون روز رستاخیز همه مردم جمع شوند ، منادی ندا کند که هر کس به نیکو کاری و بزرگواری سزاوارتر است بر خیزد ، آنگاه ندا آید کسانیکه شب از بستر گرم برخاسته و نماز کرده اند بر خیزند ، اندکی بر خیزند و آنان از دیگر خلق جدا شوند ! باز ندا آید کسانیکه مال و جاه دنیا آنانرا از ذکر خدا باز نداشته بر خیزند ، قلیلی بر خیزند و آنانرا از مردم جدا کنند ، بار سوم ندا آید ، آنانکه در سختی و در رفاه ، در غم و در شادی خدا را سپاس گزارند بر خیزید ، معدودی بر خیزند و از دیگران جدا شوند و همه را پاداش دهند .

پیر طریقت گفت : ای مسکین به وقت سحر غافل مباش که آن ساعت وقت نیاز دوستان و هنگام راز مشتاقان و گاه ناز عاشقان است ، و خداوند بر بساط قرب و در خلوت انس شراب مشاهدت بی زحمت اغیار به دوستان خود میرساند و آن ساعت نسیم سحری از عرش مجید می آید و بر دل عارفان حضرت می گذرد و به رمزی باریک و رازی شکفت می گوید : ای درویش بر خیز و زاری و نیاز خویش عرضه کن ، که دست کرم فرو گشاده و آن ساعت به گوش دل بنده فرو گوید که : ای بنده من مترس ، که تو ایمن هستی !

داود از جبرئیل پرسید: در روز و شب کدام ساعت برتری دارد گفت: در هفته روز آدینه ساعتی که خطیب بر منبر رود تا نماز را سلام دهد او در شب هنگام سحر آن ساعت که دوستان و مشتاقان با خدا در مناجات شوند که اگر نه سحرگاه عزیزترین ساعات بودی، کلام مجید این بشارت از بجا فرستادی؟

۱۷- فَمَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ آيَه. خداوند می فرماید: کس نداند و هیچ وهم و فهم به دریافت آن نرسد آنچه که من ساخته ام و از بهر دوستان خود پرداخته ام! اگر ایشان خلعتهای نهانی فرایش داشتند، من نیز خلعتهای نهانی فرادست نهادم، این است روشنائی چشم که ایشانرا خواهد بود که خلعتهای نهانی ببینند. پیرطریق گفت: ای درویش دل ریش، ای سوخته مهرازل، ای غارتیده عشق، دل خوش دار و اندوه مدار که وقتی خواهد بود که پرده عتاب از روی فضل برخیزد و ابر لطف باران کرم ریزد، وجوی پر درجوی قرب آمیزد، وحدت حساب از شأن جود بگریزد، و منتظر دست در دامن وعده آویزد، و تأخیر و درنگ از پای عطف برخیزد، و از افق تجلی باد شادی وزد، و از خداوند کریم آن بینی که از او سزد، مولی می گوید و بنده می شنود که ای درویش، سزای تو پیرید و سزای من آمد!

۱۸- أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا آيَه. آیا کسی که در زیور وصال دامن اقبال می کشد مانند کسی است که در ذلت فراق درد وبال می کشد؟ آیا کسی که در روح قرب و شهود است مثل کسی است که از هول عقوبت، گرفتار رنج و عذاب است؟ آیا کسی که به نور برهان تأیید و تقویت شده و آفتاب عرفان بر او تابیده مثل کسی است که گرفتار خذلان و دوچار حرمان است؟ نه! برابر نیستند و هرگز یکدگر املاقات نمی کنند!

سوره - ۳۳ - احزاب - (مدنی) ۷۳ آیه

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا. ای پیغامبر، از ناخشنودی خدای یگانه بپرهیز و کافران و منافقان را فرمان مبر که خداوند دانا و راست دانش است.

۲- وَأَتَّبِعْ مَا يُوْحَىٰ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا. و پیروی کن از آنچه که از سوی پروردگارت به تو پیغام میرسد که خداوند به آنچه می کنید آگاه است.

۳- وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا. به خدا توکل کن (پشت به خدا باز کن) و خداوند کارسازی و به سر بردن را بسنده است.

۴- مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَرْوَاجَكُمْ السَّلَاطِي تَظَاهِرُونَ مِّنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَ كُمْ قَوْلُكُمْ بِمَا فَوَّاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ. هیچ مرد را دودل در درون او نیافرید. و زنان شما را که از آنها ظاهر (۱) می کنید مادران

(۱) ظاهر، گفتن مرد است به زن خود؛ که تو مانند پشت مادر من هستی که با گفتن این کلمه تصور کردند زن بر آنها حرام میشود و آنرا در حکم طلاق می دانستند! و صدر آیت اشارت است به مرد کافری که می گفت من در سینه دو قلب دارم و از محمد برتر و خردمندترم!

شما نیستند ، و پسر خوانده های شما پدر شما نیستند | این پسر خواندگی گفته خود شما است که به زبان خویش می گوئید | و خداوند سخن حق و راست می گوید و او است که راه راست را می نماید .

۵- اُدْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ اَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَاَنْ لَّمْ تَعْلَمُوْا اَبَاءَهُمْ فَاَ خَرِّوْا نَفْسَكُمْ فِيْ الدِّينِ وَمَا لِيْكُمْ وَاَلَيْكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا اَخْطَاْتُمْ بِهِ وَالسَّكِيْنَ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوْبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا . آن پسران را به پدر هاشان بازخوانید، این نزد خدا راست تر و درست تر است ، اگر پدران آنها را نشناسید آنها برادران دینی شما هستند ، و مولای (آزاد کرده) شما هستند ، و بر شما تنگی و گواهی نیست اگر به خطا سخنی از شما رفت ، لیکن گناه و تنگی در آن است که به قصد دل سخن گفته باشید ، و خداوند آمرزنده و بخشاینده است .

۶- النَّبِيُّ اَوْلٰى بِالْمُؤْمِنِيْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ وَاَزْوَاجُهُ اُمَّهَاتُهُمْ وَاُولُو الْاَرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلٰى بِبَعْضٍ فِى كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُهَاجِرِيْنَ اِلَّا اَنْ تَفْعَلُوْا اِلٰى اَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوْفًا كَانَ ذٰلِكَ فِى الْكِتَابِ مَسْطُوْرًا . پیغمبر به مؤمنان نزدیکتر و حق تر است از ایشان بخودشان ، و زنهاى او مادران ایشان است ، و خویشاوندان بیکد دگر بعضی نسبت به بعضی دیگر (در بردن ارث) در دین خدا ، از مؤمنان و مهاجران سزاوارترند ، مگر آنکه در وصیت خویش با کسان خود (از ناگرویدگان) بخواید نیکوئی کنید ، و این حکم در کتاب خدا بر خلق نبشته شده است .

۷- وَاِذْ اَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّيْنَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِمَّنْكَ وَ مِمَّنْ نُوْحٍ وَاِبْرٰهِيْمَ وَ مُوسٰى وَ عِيسٰى بَنِى مَرْيَمَ وَاَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا عَلِيْظًا . یاد کن (ای محمد) هنگامیکه خداوند از پیغمبران (که به رسالت فرستاد) پیمان گرفت (بروفای به عهد و ادای امانت) و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و از همه آنها پیمانی استوار گرفتیم .

۸- لِيَسْتَشْفَلَ الصَّادِقِيْنَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَاَعَدَّ لِلْكَافِرِيْنَ عَذَابًا اَلِيْمًا . پیمان از بهر آن ستند تا فردا از راست گویان راستی آنها را برسد و خداوند و ناگرویدگان را (دروغ گویان) عذابى سخت و دردناك آماده ساخته است .

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ . آیه . بنام خداوندی که صنایع شیرین و بدایع زیبا کرد ، سرایر عدم در صحرای وجود آشکار کرد ، طبایع متضاد ، بسته آب و آتش و خاک و هوا کرد ، از قطره باران سروراید لا کرد ، و از آب دهان زنبور عسل مصفتی ساخت ، و از فضولات گاوی (دریائی) ، عنبر سارا کرد ، و آب زلال از سنگ خارا بیرون کرد ، و یاقوت سرخ تعبیه در صخره صما کرد ، عیش مردمان را مهتا و اسباب بندگی را مهتا کرد ، هر چه بایست عطا کرد و هر چه شایست پیدا کرد ، و آنچه کرد به سزای خویش نه به سزای ما کرد |

پیر طریقت گفت : خداوند ، در ذات بی نظیری ، در صفات بی مانندی و گناه کاران را آمرزگاری ، مفلسان را رازداری ، زیبا صنع و شیرین گفتاری ، دانای رازها ، عالم اسرار و معیوبان را خریداری ، در مانده را دستگیر و بیچاره را دست یاری |

ای مونس دیده باضمیر م یاری
اندر دل من نشسته بیداری
گر با دگری قرار گیر ددل من
از جان خودش مباد بر خورداری
۱- یا ایها النبی اتق الله . آیه . ای پیغامبر مطهر ، ای مقتدای بشر ، ای کسی که :
سر - سروران بسته دام تو
دل - دلبران دفتر نام تو !
بیک دم دو صد جان آزاد را
کند بنده یک دانه از دام تو !
بساعقل آسوده دل را ، که کرد
سر اسیمه یک قطره از جام تو !

فرمان از درگاه عزت این است که ای پیغمبر : به پناه تقوی شو که همه نیکوئیها در تقوی است عالم - تقوی را بدایت نیست ، هر کس قدم در راه دین گذاشت در هر مقامی که رسد ، او را از تقوی گریزی نیست ! از ابتدای انسانیت که پائین ترین درجه ها است تا انتهای نبوت که بالاترین درجات است همه را به تقوی امر فرمود : تقوی سلطانی قاهر است هم در این سرای و هم در آن سرای ! کوشش کنید تا به حمایت او شوید و از رنج هر دو سرای رستگاری یابید ، فردای قیامت هیچ چیز شما را نجات ندهد جز تقوی ، که متقیان از آن رستگاری یابند و ستم کاران و کسانیکه بی سرمایه تقوی از دنیا بیرون شدند در چنگ قهر او بمانند و زاری در گیرند !
پیر طریقت گفت : ای جوان مرد ، هر چه تو امروز به پناه او شوی همه با تو تا لب گور آید و چون تو را در لحد نهند باز گردد ! جز تقوی که درین سرای و در آن سرای همه جا با تو است .

مصطفی فرمود : روز رستاخیز هر حسب و نسبی بریده میشود جز حسب و نسب من ، در آن روز تقوی را گویند بیا که روز بازار تو است ، هر کرا در دنیا از تو بهره ای بوده به اندازه بهره او به منزلی فرو آر ، آشنایان را در بهشت ، خادمان را در نشستن گاه صدق ، عاشقان را در حضرت مسلیک مقتدر ، که ما در آزل متقیان را چنین حکم کردیم .

آشنایان تقوی کسانی اند که به پناه طاعت شوند از گناه و حرام پرهیزند و خادمان تقوی کسانی اند که به پناه احتیاط روند و از هر چه شبیه است پرهیزند و عاشقان تقوی کسانی اند که از حسنات و طاعات خویش آن چنان پرهیز کنند که دیگران از سیئات و معاصی ا یکی از خواص متقیان گوید : تقوی آنست که بنده از هر چه جز خداوند است پرهیزد !

۳- وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا . آیه . تو کُل شرط ایمان و عماد توحید و محل اخلاص و دخیل محبت است . تو کُل از بنده آنگاه درست بود که یقین داند به دست کس چیزی نیست و از حیلست سود نیست او عطا و منع جز به حکمت و مصلحت نیست و قسام مهربان است و غافل نیست !

بایزید بسطامی با گروهی از مریدان بر تو کُل نشسته بودند ، مدتی بگذشت ایشانرا فتوحی نیامد ! و از کسی رقی نیافتند ، بی طاقت شدند گفتند : ای شیخ ، اگر دستور باشد به طلب روزی رویم ، شیخ گفت : اگر دانید که روزی کجا است ؟ روید و طلب کنید گفتند : خدا را خوانیم و دعا کنیم تا این فاقت (فقر) از ما بردارد ! شیخ گفت : اگر دانید که او شمارا فراموش کرده بر خوانید و دعا کنید ! گفتند : ای شیخ ، به تو کُل می نشینم و خاموش می باشم ! شیخ گفت : آیا خدا را آزمایش می کنید ! گفتند : پس حیلست و تدبیر چیست ؟ گفت : حیلست آنست که ترك

حیلت کنید و اختیار و مراد خود را در باقی کنید تا آنچه قضا است خود می‌رود و می‌رسد (۱) .
یکی از پیران طریقت گوید: ای جوان مرد، حقیقت تو کمال آنست که مرد از راه اختیار برخیزد، و دیده
تصرف را میل در کشد، و خیمه رضا و تسلیم بر سرکوی قضا و قدر زند و دیده مطابقت بر مجاری احکام نهد،
تا از پرده عزت چه آشکار شود و چه پیش آید؟ و چون مرد بدین مقام رسد، کلید گنج مملکت در کنار وی نهند
و دل توانگر گردد، و فردا که روز بازار و هنگام بار باشد، از جوان مردان که بر مقام تو کمال بر استقامت بودند
نیز سؤال کنند (۲) لیکن نه سؤال تعزیف و عتاب بلکه سؤال تشریف و خطاب!

۸- لَيْسَ سَأَلَ الصَّادِقِينَ عَنِ صِدْقِهِمْ . آیه. از مصطفی پرسیدند، کمال در چیست؟ فرمود: در گفتار
به حق و کردار به صدق. صدق را دو وجه است: یکی ظاهر و دیگری باطن، صدق ظاهر در سه چیز است: در
دین صلابت و استقامت، در خدمت سنت و اطاعت، و در معاملات نصح و حسیبیت. و صدق باطن نیز در سه
چیز است: آنچه گوئی کنی، و آنچه نمائی داری، و آنچه که آواز دهی باشی!

پیر طریقت گوید: هر رونده که راه رود به هر منزل که رسد بر وی فرض است که صدق از خود طلب
کند، و حقیقت آن از خویشتن بازجوید، و به ظاهر آن قناعت نکند، تا آن مقام او را درست شود! آن چنان که
زاهد در زهد، مُحِیب در محبت، مشتاق در شوق، و متوکل در توکل، و خائف در خوف، و راجی در رجا،
و راضی در رضا، باید صادق باشد و صدق باطن داشته باشد!
لطیفه: هیچ مؤمنی از این احوال و مراتب صدق خالی نباشد، اگر چه اندکی بود، لیکن ضعیف بود،
و چون قوتی در وی پدید آید به تأیید الاهی در پیوندند و از توفیق ربانی او را در آن مقام صادق باشد.

تفسیر لفظی

۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ كُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَ تَكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ
رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا . ای کسانی که ایمان آوردند، نعمتهای خدا را
بیاد دارید آنگاه که سپاهها به شما آمد و ما فروگشادیم بر ایشان بادی و سپاهی که شما نمی دیدید و خداوند به آنچه
می کردید و می کردید بینا است .

۱۰- إِذْ جَاءَ أُوکُم مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ
الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظَّنُونَا . آنگاه که بشما آمدند از بالای شما و از پائین جای شما، آنگاه که چشمها
در خانه های چشم از ترس بگشت! و دلتها به گلوها رسید! و به خدا گمانهایی بردید آنچه می بردید!

۱۱- هُنَا لِيَكَّ ابْتِلَى الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا . آنجا بود که مؤمنان را می آزمودند
و ایشانرا بچنانیدند چنانیدن سختی!

(۱) ظاهراً منظور شیخ بسطام آنست که ترك حیلت خود بهترین حیلت است لیکن شما بجای حیلت، اختیار
و مراد خود را در غیر حیلت کنید یعنی شما با توکل و کوشش در کار سعی و عمل آرید که آنچه قضا است خود جاری میشود .

(۲) اشاره به آیه: فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَأْتِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ .

۱۲- وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا . آنگاه که منافقان (دورویان) و کسانی که در دلهایشان بیماری بود می گفتند: خدا و رسول او به ما جز وعده مکر و فریب چیزی ندادند!

۱۳- وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ، هنگامیکه گروهی از آنان گفتند ای اهل یثرب^(۱) اینجا نه جای شما است باز گردید ، و گروهی از آنها (منافقان) از حضرت دستوری می خواستند (اذن) و می گفتند خانه های ما خالی است (وما از دزد می ترسیم) در حالیکه خانه های آنها خالی و ناستوار نیست و ایشان جز گریختن نمی خواستند!

۱۴- وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا النَّفِثَةَ لَأَتَوْهَا وَمَا تَلْبَثُوا فِيهَا إِلَّا بَسِيرًا . اگر گرداگرد خانه های آنها ایشان را فروگیرند، آنگاه از ایشان بخواهند که از اسلام باز گردند، خواهند پذیرفت و درنگ نخواهند کرد مگر اندکی! (که یا مرتد شوند یا بگریزند) .

۱۵- وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِن قَبْلِ لَا يُؤْتُونَ إِلَّا ذُبَارًا وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا . در حالیکه ایشان باخدای خویش از پیش پیمان کرده بودند که از پیمان برنگردند او پیمان خدای کوشیدنی است .
۱۶- قُلْ لَن يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِن فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَّا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا . بگو به آنها (ای پیغمبر) هرگز فرار به سود شما نخواهد بود ، اگر از مرگ یا از کشتن گریزد زنده نخواهید ماند و نخواهند گذارد شمارا مگر اندکی!

۱۷- قُلْ مَن ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُم مِّنَ اللَّهِ إِن آرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ آرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا . بگو (به دورویان) کی شمارا نگاه می دارد اگر خداوند به شما بدی خواهد؟ یا به شما بخشایش خواهد؟ (کی شما را باز دارد) در حالیکه جز خداوند یاری و کارسازی نیست .

۱۸- قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَنَاتِ إِلَّا قَلِيلًا . خداوند، کار در بندان شما را می شناسد و هم چنین آنان که به برادران خویش می گویند که (فرار کنید) و بسوی ما آئید (و محمد را تنها گذارید) و جز اندکی به جنگ نیایند!

۱۹- أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذُهِبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِالنَّسِنَةِ حِدَادِ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا . خویشان و توان خود را از شما دریغ می دارند، (و به وقت غنیمت شما زور می آورند) و چون جنگ پیش آید چشمهایشان در حلقه می گردد و تورا می نگرند مانند کسی که در بی هوشی بجان می کند او همینکه ترس از آنها دور و جنگ تمام شد زبانهای تیز و تند در شما گذارند، و سخت خشک و آزمند و بخیل به مال این جهانی و به نیکوکاری او دلهای آنان ایمان نیاورده او خداوند کارهای آنها را تباه کرده و این کار بر خدای آسان است .

(۱) شهر مدینه پیش از هجرت رسول بنام یثرب بود که نامی است عبری و یهودیان که از هضر بدانجا

هجرت کردند و بازرگانی می کردند آنجا را شهری بنا کردند و رسول اکرم آنرا به مدینه بدل فرمود .

۲۰ - يَخْسَبُونَ الْاَحْزَابَ لَمْ يَتَدَّهَبُوا وَ اِنْ يَأْتِ الْاَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ اَنْهَمُ بِمَادُونِ فِي الْاَعْرَابِ يَسْتَلُونِ عَنْ اَنْبِيَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ لَمَقَاتَلُوا اِلَّا قَلِيلاً . منافقان پندارند که سپاه دشمنان به هزمت نرفته اند و اگر سپاهیان دشمنان باز آیند، آنان دوست دارند که عرب بیابان گرد بودند و از آنان دور باشند و از خبرهای شما می پرسند و اگر باشما هم بودند، جنگ نمی کردند مگر اندکی (چون از دشمن و جنگ دور بودند)

۲۱ - لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيْرًا . شما را در رسول خدا پی بردن و پیروی کردن است و آسا بگستن (به رسول) برای کسی که روز رستاخیز به خدا امیدوار است و خدای را بسیار یاد می کند نیکو است .

۲۲ - وَلَمَّا رَا الْمُؤْمِنُوْنَ الْاَحْزَابَ قَالُوْا هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ اِلَّا اِيْمَانًا وَتَسْلِيْمًا . و چون مؤمنان سپاه دشمن را دیدند گفتند این است آنچه خدا و رسولش بجا وعده دادند و خدا و رسول راست گفتند ، و آنان را نیز فزود جز ایمان و تسلیم یعنی گرویدن و گردن نهادن و خویشتن سپردن !

۲

تفسیر ادبی و عرفانی

۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ . آیه . می فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید و رسالت پیغمبر را پذیرفتید و سر بر خط فرمان نهادید ، نعمتی که بر شما ریختم حق آنرا شناسید و شکر آنرا بگزارید ، هم به زبان ، هم به تن ، هم به دل ، شکر به زبان آنست که خدای را پیوسته یاد کنید و حمد خدای گوئید . شبلی را پرسیدند شکر چیست ؟ گفت شکر آنست که در رسیدن به نعمت ، منعم را بینی نه نعمت ، و شادی و خوشحالی که نمائی بر دیدار منعم باشد نه بر دیدار نعمت .

بنده باید از نعمت دنیا به قدر کفایت قناعت کند و آنرا سبب فراغت دین داند ، تا به عبادت و تحصیل علم پردازد و خواهان قرب حق تعالی باشد و این کمال شکر نعمت بود ! و نشان دوستی با حق این است که چون نعمتی بدو رسد که او را از حق مشغول خواهد داشت ، اندوهگین شود .

لطیفه: درویشی از روزگار نامساعد پیش پر طریقت بنالید، پیر گفت: ای ظریف درویش، میل داری تورا چشم نبود ولی ده هزار درم در دست باشد؟ گفت نه ، پیر گفت: ای مسکین ، میل داری عقل خود را از دست دهی و در عوض دو هزار درم در دست باشد؟ گفت نه ، پیر گفت: ای بیچاره به این دو کلمه (نه) که گفتی تورا بیست هزار درم در دست است ! !

وقتی مصطفی بایکی از یاران بر در خانه منافق بگذشت، آواز نشاط و الحان شعرو طرب شنیدند، و خوانی آراسته دیدند که چند گونه طعام لذیذ بر آن نهاده ، آن مرد رسول را گفت: ای مهتر بنی آدم، در این چه حکمت است که یاران موافق تو در آتش گرسنگی میسوزند و این منافقان این چنین زندگانی دارند؟ حضرت فرمود: ای مرد، هنوز ذوق دنیا در سینه تو قبولی دارد، یازینت های آن در دیده تو غروری می نماید احکمت درین کار آنست که تا آنان از نعم بهشت بی بهره شوند !

۱۱- هُنَا لِكِنَّ ابْتِلَآءِ الْمُؤْمِنُوْنَ وَ زُلْزِلُوْا زِلْزَالًا شَدِيْدًا . آیه . در خبر است که خداوند دوستان

خود را به بلاها مبتلی کند ، چون در فردوسهای برین بسی درجه و منزل است که بنده به جهد و کوشش (یا بعبادت و طاعت) بدان نرسد ، خداوند آن بنده‌ها را به آن بلاها که بر سر او گذارد به آن درجه رساند !

لطیفه : نوشته‌اند روزی رسول خدا به آسمان می‌نگریست و می‌خندید و گفت شکفت دارم از حکم خداوند درباره بنده مؤمن ، که اگر به نعمت حکم کند رضا دهد و خیر او در آن باشد و در آن سپاس گزارد او اگر به بلا حکم کند ، رضا دهد و خیر او در آن باشد !

۲۱- لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ . آیه . هر کس در دنیا انتظار خیر و عافیت از خدا دارد و گرفتار بلا و معصیت و سختی زندگی میشود به پیغمبر خدا تأسی جوید و به آنچه به او میرسد شکیبا باشد ، نه مانند منافقان دنبال علت و سبب بلا رود و شکایت آغاز کند !

اقسام بندگان خدا : گفته‌اند : حق تعالی ذریه آدم را هزار قسم گردانید و ایشانرا بسطاط محبت خویش نشان داد ، و از آنها آرزوی محبت برخاست ! آنگاه خداوند دنیا را بیاراست و برایشان عرضه داشت بیشتر آنها چون زخرف و زیور و گل‌های دل‌ربای دنیا را دیدند ، مست شده و شیفته دنیا گشتند و با دنیا بماندند ! مگر یک گروه که هم‌چنان بر بسطاط محبت ایستاده بودند و سر به گریبان دعوی بر آورده پس از آن این گروه را هزار قسم گردانید و عقبی برایشان نمایند ، ایشان چون آن ناز و نعیم همیشگی را دیدند ، شیفته حور و قصور شدند و با آن بماندند مگر یک گروه که هم‌چنان بر بسطاط محبت ایستاده بودند و خواهان گنجهای معرفت و خداشناسی بودند ! آنگاه از جناب جبروت و درگاه ملکوت خطاب آمد که شما چه می‌خواهید و چه می‌جوئید ؟ ایشان گفتند : خدایا تو بهتر میدانی چون تو دانای راز همه هستی و عالم به سرها و خفیه‌های بندگان تو زبان بی‌زبانی و خوددانی که خواسته ما چیست ؟

ما راز جهانیان شماری دیگر است در سر بجز از باده خماری دیگر است

خداوند ، آن گروه را به سرکوی بلا آورد و بلاها و مصیبتها را بایشان نمود ، این یک گروه هزار قسم شدند همه روی از بلا بگردانیدند مگر یک گروه اندک که روی گردان نشدند و عاشق و آرزو سر به کوی بلاد نهادند ! و از بلا نیندیشیدند و گفتند ما را همان دولت بس که متحمل اندوه تو گشتیم و غم بالای تو خوردیم ! و یک یک بزبان حال می‌گفتند :

من که باشم که به تن رخت وفای تو کنم دیده حمال کنم بار جفای تو کشم !
گر تو بر من به تن و جان و دلی حکم کنی هر سه رارقص کنان پیش هوای تو کشم !

پس قدر درد او کسی داند که او را شناسد ، کسی که او را شناسد قدر درد او چه داند ؟

پیر طریقت گفت : الهی ، نالیدن من در درد ، از بیم زوال آن است ، او که از زخم دوست بنالد در مهر دوست نامرد است ! ای جوان اگر زهره این کار داری قصد راه کن و شربت بلا نوش کن و دوست بر آن گواه دار ! اگر نه ، عاقبت به ناز دار و سخن کوتاه کن ! چون هیچ کس به بددلی جان بازی نکرد ، و به پُشتی آب و گیل سرافرازی نداشت ! با بیم جان ، غواص نتوان او به پُشتی آب و گیل سرافرازی نتوان ! یا جان کم گیر ، یا خویشتن متوان

(خود را گرومگذار) و بارِ درد بر خود بگذار! (۱)

تفسیر لفظی

۲۳- مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ . از مؤمنان کسانی هستند که در آنچه با خدا پیمان بستند راست آمدند فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا . از جمله آنان کسانیند که بر وفای خود از دنیا رفتند و از ایشان کسی هست که هنوز چشم می‌دارد! و آنان پیمان را به بی وفائی بدل نکردند (۲) .

۲۴- لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ . وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنِ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ .
 ۲۵- وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا . خداوند کافران را با خشم و حسرتشان باز پس گرداند که به غنیمتی و کامی نرسیدند و مؤمنان را در جنگ (بوسیله باد یا فرشتگان) به سربرد، که خداوند توانا (تاوانده) و بی‌همتا است .

۲۶- وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَالِيصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا . کسانی از تورات خوانان که با دشمنان هم‌پشت گشتند، خداوند آنها را از یار و هاشان بیرون آورد و در دلهایشان بیم و وحشت افکند! (که در نتیجه) گروهی را می‌کشید و گروهی را اسیر می‌کنید .

۲۷- وَأَوْثَقَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوُّهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا . و خداوند به شما زمین هاشان و خانه هاشان و دارائیشان و زمینی که هرگز در آن نرفته اید میراث داد، که

(۱) برای شناسایی مرتبه عرفان و خداشناسی سعدی (برخلاف تصور بعضی که او را عارف نمی‌دانند) . این

چند شعر از طایبات سعدی بمناسبت آن آیه، نقل میشود تا معلوم شود که شیخ شیراز از گروه جان‌بازان بوده!

پروانه نمی‌شکبید از نور	وز قصد کند بسوزدش نور!
هر کس به تعلقی گرفتار	صاحب نظران به عشق منظور
آن روز که روز حشر باشد	دیوان حساب و عرض منشور
ما زنده به یاد دوست باشیم	دیگر حیوان به نفخه صور!
ما مست شراب ناب عشقیم	نه تشنه سلسیل و کافور
بیم است شراره آه مشتاق	کاتش بزند حجاب بستور
من دانم و دردمند مشتاق	آهنگ شب دراز دیچور
نزدیکه نمیشوی به صورت	وز دیده دل نمیشوی دور
از پیش تو راه رفتن نیست	گردن به کمند به که مهچور
سعدی چو مرادت انگبین است	واجب بود احتمال زنبور

(۲) شان نزول این آیت شهیدان جنگ احد هستند که فداکاری کرده و در راه خدا بوعده وفا کردند و مقتول

یا مجروح یا ناقص عضو شدند!